هفته نامه سیاسی،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

# نسیم جنوب

شماره سی وچهارم   یکشنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان


## بهشت کوچک

+دیدار با مردی از تبار مسیح +

++++++++++++++++++++

صفحه ۳

عکس از عباس حیدری



## چاپ مصاحبه سردبیر نسیم‌جنوب در روزنامه لوموند فرانسه

روزنامه لوموند چاپ فرانسه به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، اقدام به چاپ قسمتهائی از مصاحبه سردبیر نسیم‌جنوب نمود. به مناسبت فرا رسیدن بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی، خانم دکتر عادل‌خواه یکی از اساتید دانشگاه سوربن فرانسه از طرف مؤسسه مطالعاتی عالی پاریس مصاحبه‌ای با سردبیر نسیم‌جنوب انجام داد که متن کامل این مصاحبه بر روی شبکه بین‌المللی اینترنت پخش گردید.

پس از پخش این مصاحبه بر روی شبکه بین‌المللی اینترنت، روزنامه لوموند قسمتهائی از متن مصاحبه یونس قیصی‌زاده را به چاپ رساند.

این مصاحبه درباره انعکاس مسائل انقلاب، تغییرات بعد از دوم خرداد، قتلهای اخیر، جناح‌بندی‌های سیاسی، وضعیت نشریات و ... در نقاط خارج از پایتخت بود.

## نتایج انتخابات شورای اسلامی شهر بوشهر

صفحه ۲

## طبیعت شعر

نوشته دکتر سید جعفر حمیدی

ناگفته‌های تاریخی در باب مدرسه سعادت

## تجربهٔ مدرسهٔ سعادت در باکوی آذربایجان

صفحه ۶

نقش موسیقی در ارتباط با هنر نمایش

## دمکراسی و پنهانکاری

## بازدید مهندس عبدالعلی بازرگان از هفته‌نامه نسیم‌جنوب

## ۷۲ درصد از واجدین شرایط رأی استان بوشهر در انتخابات شوراها شرکت کردند.

صفحه ۷

تعاونی لنجداران بوشهر با دریائی از مشکلات که خود باعث آن شده است.

## دیدار مردم شناس فرانسوی موسسهٔ یونسکو از نسیم‌جنوب

صفحه ۲



## از نسیم شمال تا نسیم جنوب

نسیمی کز جنوب کشور آمد / مرا خوشتر ز بوی عنبر آمد
رسید از عالم غیبی سروشی / به دل شور و نشاط دیگر آمد
به هر برگی حکایت از غمی داشت / به هر سطری هوایی در سر آمد

به مناسبت اولین سالگرد انتشار هفته‌نامه نسیم‌جنوب در بوشهر

## نشست دست‌اندرکاران، نویسندگان، خوانندگان و علاقمندان «نسیم‌جنوب»

## تجلیل از چهرهٔ ادبی «منوچهر آتشی»

زمان: ۷۷/۱۲/۲۰   ساعت: ۷ بعداز ظهر

مکان: مجتمع فرهنگی بوشهر (پشت هتل دلوار، کنار خانه جوان)



سرکار خانم فرخنده تاجیک بختیاری
سرکار خانم طاهره پورهنگ
فرزند دلبندتان یسنا تاجیک بختیاری

درگذشت نابهنگام وناگهانی برادر، همسر و پدری دلسوز و مهربان، محمدعلی (مهدی) تاجیک بختیاری را به خودمان و به شما دل‌سوختگان تسلیت عرض نموده، صبر و پایداری را برای همگان آرزومندیم.

«حاج‌حمید دادور، حاج‌رضا خضراء، عبدالحسین نصوری، مجید دادور، علی بصیری، ماشاءالله رضازاده»

**کودکان چشم انتظار فردای روشن‌تر و زندگی بهتر می‌باشند، هم اینک با رشد بی‌رویه جمعیت، این کودکان در کجا و چگونه زندگی خواهند کرد؟**

«مرکز بهداشت شهرستان بوشهر»

## بازدید مهندس عبدالعلی بازرگان از هفته‌نامه نسیم‌جنوب

مهندس عبدالعلی بازرگان در هفته گذشته از دفتر نسیم‌جنوب در بوشهر بازدید نمود، وی که در یک مأموریت شغلی به بوشهر مسافرت نموده بود، عصر روز پنجشنبه در دفتر هفته‌نامه نسیم‌جنوب حضور یافت و از نزدیک با سردبیر هفته‌نامه نسیم و تنی چند از اعضاء شورای نویسندگان که در محل دفتر حاضر بودند، به گفتگو پرداخت.

مهندس عبدالعلی بازرگان فرزند مرحوم مهندس مهدی بازرگان است و در زمینه قرآن پژوهی فعال بوده و علاوه بر تألیف چندین کتاب و چاپ مقالات در این زمینه، به تازگی فصلنامه پژوهشی قرآنی «فرا راه» را منتشر نموده است.

## درخشش دانشجویان مهندسی عمران دانشگاه خلیج‌فارس در آزمون کارشناسی ارشد

گروه عمران دانشگاه خلیج‌فارس در آزمون کارشناسی ارشد سال‌گذشته با کسب رتبهٔ ۴۰/۱ درصد در ردیف دوم جدول رده‌بندی قبول‌شدگان دانشگاههای سراسر کشور قرار گرفت. در این رقابت علمی دانشگاه صنعتی شریف با کسب رتبهٔ ۴۱/۳ درصد و دانشگاه صنعتی اصفهان با ۳۵/۴ درصد به مقامهای اول و سوم نائل آمدند. این موفقیت بزرگ را که نتیجهٔ تلاش و زحمات دست‌اندرکاران و کلیه مجموعه دانشگاه خلیج‌فارس می‌باشد به عزیزان گروه عمران تبریک عرض می‌نمائیم.

## جواب آموزش و پرورش در باره مطلب «هزینهٔ چاپ پیک نوروزی مدارس بوشهر به تهرانیها رسید»

در پاسخ به مطلبی تحت عنوان «هزینهٔ چاپ پیک نوروزی مدارس بوشهر به تهرانیها رسید» موارد ذیل را به اطلاع می‌رساند:

۱ـ هزینه انجام شده در مرکز جمعاً ۹ میلیون تومان بوده و مبلغ اعلام‌شده (۴۰ میلیون تومان) صحیح نمی‌باشد.

۲ـ جهت چاپ پیک نورورزی از چاپخانه‌های مختلف درون و برون استان استعلام گردید که پس از بررسی پیشنهادات واصله و با در نظر داشتن اولویت استانی، لیکن چون پیشنهاد چاپخانه‌های استان مبلغ ۱۶ میلیون تومان اعلام گردیده بود، طبیعی و منطقی بود که مبلغ ۹ میلیون تومان انتخاب گردد.

۳ـ با توجه به اینکه هزینه پیک نوروزی از دانش‌آموزان اخذ می‌گردد، سیاست آموزش و پرورش استان این بوده که حتی‌المقدور هزینه کمتری به اولیاء محترم تحمیل گردد. لذا اگر قیمت پیشنهادی چاپخانه‌های استان را که با کیفیت و سرویس کمتر مستلزم تحمل هزینه‌ای دو برابر بود پذیرفته می‌شد، قیمت پیک نوروزی امسال حداقل بایستی دوبرابر سال قبل می‌شد که از نظر این اداره کل به هیچ وجه قابل قبول نبود، لذا منافع جمع بر شخص ترجیح داده شد.

۳ـ ذکر مبلغ ۴۰ میلیون تومان بجای ۹ میلیون تومان از مصادیق نشر اکاذیب بوده و تبعات منفی اجتماعی بدنبال دارد، لذا از آن نشریه محترم انتظار می‌رود حداقل در این موارد بخصوص با مسئولین ذیربط ادارات نیز تماس و از چند و چون موضوع اطلاع حاصل شود. موفقیت همگان را مسئلت می‌نمائیم.

## دیدار مردم‌شناس فرانسوی موسسهٔ یونسکو از هفته‌نامه نسیم‌جنوب



خانم ایزابل اشراقی، نویسنده، مردم‌شناس و عکاس فرانسوی که از طرف مؤسسه یونسکو در پاریس پروژه تحقیق درباره جوانان ایران پس از گذشت ۲۰ سال از انقلاب را عهده‌دار است در دفتر هفته‌نامه نسیم‌جنوب با سردبیر این هفته‌نامه دیدار و گفتگو نمود.

وی که در یک سفر دو روزه در بوشهر بسر می‌برد در این دیدار که برخی از اعضاء هیئت تحریریه نسیم‌جنوب نیز حاضر بودند با جوان توصیف کردن هیئت تحریریه و سردبیری هفته نامه از موقعیت ممتاز این نشریه تمجید نموده و اظهار داشت: «من در فرانسه از طریق پخش مصاحبه سردبیر هفته‌نامه نسیم‌جنوب در شبکه بین‌المللی اینترنت با این هفته‌نامه آشنا شدم و توانستم در آنجا چندین شماره از این هفته‌نامه را بدست بیاورم و از جمله برنامه‌هایم در سفر به ایران دیدار از این هفته‌نامه بود.»

هفته‌نامه نسیم‌جنوب مصاحبه‌ای را با خانم ایزابل اشراقی انجام داده است که در شماره‌های آینده اقدام به انتشار آن خواهیم کرد.

# نتایج انتخابات شورای اسلامی شهر بوشهر

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استانداری بوشهر
فرمانداری شهرستان بوشهر

آگهی

بدینوسیله به اطلاع کلیه اهالی محترم شهر بوشهر ـ شهرستان بوشهر می‌رساند که در رأی‌گیری انتخابات شورای اسلامی این شهر که در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۷ انجام شد، دارندگان رأی به ترتیب عبارتند از:

| آقای/حانم | رأی |
|---|---|
| ۱ ـ آقای اله کرم پولادی ریشهری | ۸۹۹۱ |
| ۲ـ آقای احمد گزی | ۷۴۳۶ |
| ۳ـ آقای عبدالرحمن پورمحمدتنگستانی | ۶۶۳۹ |
| ۴ـ خانم رباب عبیدی | ۶۴۴۶ |
| ۵ـ آقای سیدحسن موسوی | ۶۰۳۸ |
| ۶ـ آقای محمد دمشقی | ۵۷۴۷ |
| ۷ـ آقای محمد دوانی | ۵۰۴۷ |
| ۸ـ آقای نصرالله اسدی | ۴۵۷۱ |
| ۹ـ آقای عبدالرسول غریبی | ۴۵۵۷ |
| ۱۰ـ آقای عبدالله یونسی | ۴۳۹۶ |
| ۱۱ـ آقای اسکندر جمالی | ۳۷۵۲ |
| ۱۲ـ آقای حسین وردیانی | ۳۶۱۷ |
| ۱۳ـ آقای سیدابوالحسن جعفری | ۳۵۱۴ |
| ۱۴ـ آقای محمدرضا فلامرزی | ۳۲۷۴ |
| ۱۵ـ آقای احمدکازرانی | ۳۲۱۵ |
| ۱۶ـ آقای خلیل مرادزاده جفره | ۳۱۰۵ |
| ۱۷ـ آقای سیدعلی موسوی | ۳۰۵۵ |
| ۱۸ـ آقای سیدنصرالله بصری | ۳۰۰۱ |
| ۱۹ـ آقای حسین بختیاری‌آزاد | ۲۹۹۵ |
| ۲۰ـ آقای مسلم موحد | ۲۸۲۲ |
| ۲۱ـ آقای محمود حاجیانی بوشهریان | ۲۶۹۴ |
| ۲۲ـ آقای خضر بازیاری | ۲۶۳۲ |
| ۲۳ـ آقای عیسی‌محمدکمالی | ۲۵۱۳ |
| ۲۴ـ آقای نعمت‌الله شیخ‌سقا | ۲۴۶۴ |
| ۲۵ ـ آقای یدالله علیپور | ۲۳۳۶ |
| ۲۶ـ آقای محمدکاظم حق‌شناس | ۲۲۷۸ |
| ۲۷ـ آقای ابوالفتح هژبریان | ۲۲۲۷ |
| ۲۸ـ خانم زهرا گله‌گیریان | ۲۱۴۷ |
| ۲۹ـ آقای امیر پناهی | ۲۱۳۲ |
| ۳۰ ـ آقای حسن آبادی‌آزاد | ۲۱۰۵ |
| ۳۱ـ آقای حسین لطفی | ۲۰۹۲ |
| ۳۲ـ آقای فیصل محبی | ۱۹۸۹ |
| ۳۳ـ آقای سیدحسین صفوی | ۱۹۵۹ |
| ۳۴ـ خانم زهره حمیدیان | ۱۹۴۶ |
| ۳۵ـ آقای غلامرضا ماهینی | ۱۹۴۴ |
| ۳۶ـ آقای سیدقاسمعلی هاشمی | ۱۸۲۲ |
| ۳۷ـ خانم شهلا انصاریان | ۱۸۰۸ |
| ۳۸ـ آقای خلیل موحد | ۱۷۳۹ |
| ۳۹ـ آقای سیدعبدالعظیم موسوی | ۱۷۳۳ |
| ۴۰ـ آقای احمد وردیانی | ۱۷۱۶ |
| ۴۱ـ آقای کاظم پولادتن | ۱۷۱۴ |
| ۴۲ـ آقای عبدالرسول کریمیان | ۱۶۷۲ |
| ۴۳ـ خانم فرشته محمدی‌باغملائی | ۱۶۳۴ |
| ۴۴ـ آقای احمد رستم‌جبری | ۱۶۱۴ |
| ۴۵ـ آقای محمدمهدی محمدی | ۱۶۰۴ |
| ۴۶ـ آقای قاسم تابع‌سالمی | ۱۵۰۹ |
| ۴۷ـ آقای الله کرم مفتخر | ۱۵۷۷ |
| ۴۸ـ آقای سیدمحمدرضا کازرونیان | ۱۵۶۷ |
| ۴۹ـ آقای محمدکاظم محمدی‌باغملائی | ۱۵۵۳ |
| ۵۰ـ آقای محمدجمال جلالی | ۱۵۳۳ |
| ۵۱ـ آقای محمد جمالی | ۱۵۲۲ |
| ۵۲ـ آقای ابراهیم حسن‌زاده | ۱۵۱۵ |
| ۵۳ـ آقای سیدابراهیم (شجاع‌الدین)رکنی | ۱۵۰۰ |
| ۵۴ـ آقای عبدالعظیم فرزانه | ۱۴۹۲ |
| ۵۵ـ آقای غلامرضا محمدعلی‌پور | ۱۴۴۴ |
| ۵۶ـ آقای احمد دهباشی | ۱۴۴۳ |
| ۵۷ـ آقای جمشید شکوهی | ۱۴۳۹ |
| ۵۸ـ آقای علی چمکوری | ۱۴۳۸ |
| ۵۹ـ آقای جلیل حیدری | ۱۴۲۲ |
| ۶۰ـ آقای عبدالحسن حسام‌زاده | ۱۴۲۲ |
| ۶۱ـ آقای عادل اصل ناصحی | ۱۳۸۱ |
| ۶۲ ـ آقای عوض آب‌آذر | ۱۳۷۷ |
| ۶۳ـ آقای علی محمدی‌زاده | ۱۳۵۶ |
| ۶۴ـ آقای محمد کارگر | ۱۳۳۴ |
| ۶۵ـ آقای مرتضی بچاری‌صالح | ۱۳۲۶ |
| ۶۶ـ آقای احمد سیف‌زاده | ۱۲۸۴ |
| ۶۷ـ آقای محمد دهقانی‌فر | ۱۲۷۶ |
| ۶۸ـ آقای حسن رفعت‌آزاد | ۱۲۷۴ |
| ۶۹ـ آقای سعید طباطبائی‌آزاد | ۱۲۱۶ |
| ۷۰ـ آقای یعقوب ترنج مهرگان | ۱۲۰۵ |
| ۷۱ـ آقای اسماعیل شریف‌نژاددشتی | ۱۱۹۸ |
| ۷۲ـ آقای غلامرضا تنگکی | ۱۱۹۷ |
| ۷۳ـ آقای عبدالمجید کاردانی | ۱۱۹۲ |
| ۷۴ـ آقای اکبر محبی | ۱۱۷۸ |
| ۷۵ـ آقای حسین فاضلی‌نیاء | ۱۱۴۶ |
| ۷۶ـ آقای غلامرضا شیخانی | ۱۱۴۲ |
| ۷۷ـ خانم همایون جاشویی | ۱۱۰۶ |
| ۷۸ـ آقای علی جهان‌افروزیان | ۱۰۷۸ |
| ۷۹ـ آقای حسن فروزش | ۱۰۲۷ |
| ۸۰ـ آقای غلامرضا فرخی‌پور | ۱۰۱۱ |
| ۸۱ـ آقای جعفر دریایی‌نژاد | ۱۰۱۰ |
| ۸۲ـ خانم رباب گل‌محمدی | ۱۰۰۵ |
| ۸۳ـ اقای یدالله مکاری‌پور | ۱۰۰۰ |
| ۸۴ـ آقای پرویز تودمی | ۹۸۳ |
| ۸۵ـ آقای سیدمحمد امین فرهی | ۹۸۲ |
| ۸۶ـ خانم صاحب‌جان رجامندی | ۹۸۱ |
| ۸۷ـ آقای بهرام باژوند | ۹۷۷ |
| ۸۸ـ آقای ناصر میگلی‌نژاد | ۹۳۸ |
| ۸۹ـ خانم رباب قائدی‌امامزاده | ۹۱۳ |
| ۹۰ـ آقای خضر احمدی | ۹۱۱ |
| ۹۱ـ آقای حسن صداقت | ۸۹۱ |
| ۹۲ـ آقای شهریار مفتخر | ۸۹۰ |
| ۹۳ـ آقای محمدرضا روانان | ۸۸۲ |
| ۹۴ـ آقای غلامرضا مظفری‌نژاد | ۸۶۹ |
| ۹۵ـ خانم لیلا موسوی | ۸۴۹ |
| ۹۶ـ آقای حسن باتشی | ۸۰۹ |
| ۹۷ـ آقای علی قربانی | ۷۹۲ |
| ۹۸ـ آقای عباس عین‌بگشا | ۷۸۲ |
| ۹۹ـ آقای صمد جلودار | ۷۸۱ |
| ۱۰۰ـ آقای غلامرضا میگلی | ۷۳۸ |
| ۱۰۱ـ خانم فاطمه فروزانی | ۷۳۱ |
| ۱۰۲ـ آقای محمدعلی دانش‌طلب | ۶۸۸ |
| ۱۰۳ـ آقای یحیی میگلی | ۶۷۸ |
| ۱۰۴ـ آقای رمضان امیری | ۶۶۹ |
| ۱۰۵ـ آقای عبدالله گلچین | ۶۵۰ |
| ۱۰۶ـ آقای حسین دهار | ۶۳۶ |
| ۱۰۷ـ خانم فاطمه صادقی‌ازناوله | ۶۳۱ |
| ۱۰۸ـ آقای محمدرضا معصومی | ۶۲۸ |
| ۱۰۹ـ آقای عباس قمری | ۶۲۴ |
| ۱۱۰ ـ خانم پری احمدیان | ۶۰۰ |
| ۱۱۱ـ آقای ابوالقاسم زرین | ۵۹۲ |
| ۱۱۲ـ آقای غلامعلی قاضی‌زاده | ۵۸۵ |
| ۱۱۳ـ آقای جمشید زنده‌بودی | ۵۷۱ |
| ۱۱۴ـ آقای احمد فقیه | ۵۶۸ |
| ۱۱۵ـ آقای منصور ناصرپور | ۵۴۷ |
| ۱۱۶ـ آقای حمیدرضا سلحشورنژاد | ۵۳۸ |
| ۱۱۷ـ آقای منصور خضرنژاد | ۵۳۱ |
| ۱۱۸ـ آقای حیدر پورحمزه | ۵۲۶ |
| ۱۱۹ـ آقای عبدالرحیم عبیدی | ۵۲۲ |
| ۱۲۰ـ آقای یونس صالحی | ۵۱۰ |
| ۱۲۱ـ آقای مرتضی باستی | ۵۱۰ |
| ۱۲۲ـ آقای ولی‌الله خلیلی | ۴۹۸ |
| ۱۲۳ـ آقای علی خضری | ۴۹۳ |
| ۱۲۴ـ خانم فریماه بوشهری‌سنگی‌زاده | ۴۹۰ |
| ۱۲۵ـ آقای حیدر احمدی‌پور | ۴۸۳ |
| ۱۲۶ـ آقای محمود ذوالقدر | ۴۶۷ |
| ۱۲۷ـ آقای حسن رضائی | ۴۶۱ |
| ۱۲۸ـ آقای رضا زنده‌پی | ۴۵۶ |
| ۱۲۹ـ آقای علی وطن‌خواه | ۴۵۱ |
| ۱۳۰ـ آقای سیدنجف کازرونی‌سنگی | ۴۳۸ |
| ۱۳۱ـ آقای عبدالرسول بصیری | ۴۳۷ |
| ۱۳۲ـ آقای پرویز متقی | ۴۳۲ |
| ۱۳۳ـ آقای غلامرضا کازرونی | ۴۲۶ |
| ۱۳۴ـ آقای سیدمسعود فاطمی | ۴۰۸ |
| ۱۳۵ـ آقای محمدعلی عباس‌زاده | ۴۰۸ |
| ۱۳۶ـ آقای ماشاءالله حاجی‌نژاد | ۴۰۳ |
| ۱۳۷ـ آقای اسماعیل ترنجی | ۳۹۹ |
| ۱۳۸ـ آقای حیدر درویشی | ۳۸۹ |
| ۱۳۹ـ آقای حسین بوشهری‌سنگی‌زاده | ۳۸۴ |
| ۱۴۰ـ آقای غلامرضا رفیعی | ۳۷۶ |
| ۱۴۱ـ آقای محمود مطهری‌پور | ۳۶۴ |
| ۱۴۲ـ آقای مجید صالحی | ۳۶۰ |
| ۱۴۳ـ آقای حسین مجیدی‌فر | ۳۵۹ |
| ۱۴۴ـ آقای غلامرضا کارگر | ۳۵۷ |
| ۱۴۵ـ آقای سیدحسین رفایی | ۳۵۰ |
| ۱۴۶ـ آقای فتح‌الله حیاتی‌مطلق | ۳۴۵ |
| ۱۴۷ـ خانم سوسن اسفندیاری‌قلاتی | ۳۳۰ |
| ۱۴۸ـ آقای سیدکاظم موسوی | ۳۲۷ |
| ۱۴۹ـ آقای محمود امیری | ۳۱۱ |
| ۱۵۰ـ آقای علی تاج‌بخشی | ۳۰۶ |
| ۱۵۱ ـ آقای جمال اسماعیلی | ۳۰۰ |
| ۱۵۲ـ خانم پروانه کیوان | ۲۹۶ |
| ۱۵۳ ـ آقای علی استوار | ۲۹۶ |
| ۱۵۴ـ آقای منوچهر موسائی | ۲۹۱ |
| ۱۵۵ـ آقای خضر ایزدی‌نیا | ۲۸۴ |
| ۱۵۶ـ آقای خلیل حسین‌خانی | ۲۵۸ |
| ۱۵۷ـ آقای خلف فخرالدینی | ۲۴۵ |
| ۱۵۸ـ آقای عباس ملاک‌سرتلی | ۲۲۴ |
| ۱۵۹ـ آقای فرهاد ملاک‌سرتلی | ۲۲۲ |
| ۱۶۰ـ آقای رضا موسوی | ۲۲۰ |
| ۱۶۱ـ آقای محمد بازدار | ۲۰۶ |
| ۱۶۲ـ آقای عبدالمجید ایزدجو | ۲۰۱ |
| ۱۶۳ـ آقای عبدالله خرمی | ۱۷۵ |
| ۱۶۴ـ آقای سیدعبدالرسول میربهرسی | ۱۷۲ |
| ۱۶۵ـ آقای مرتضی مظفری | ۱۴۲ |
| ۱۶۶ـ آقای مندنی فرشادپور | ۱۳۱ |
| ۱۶۷ـ آقای خلیل پورعبدالحسین | ۱۲۹ |
| ۱۶۸ـ آقای علی ایوبی | ۵۹ |
| ۱۶۹ـ آقای عبدالحسین عبدالله‌پور | ۵۶ |
| ۱۷۰ـ آقای حیدر فخرائی | ۳۹ |
| ۱۷۱ـ آقای جمشید خیامی | ۲۴ |

اینک در اجرای ماده ۵۲ قانون انتخابات شوراهای اسلامی کشور و ماده ۷ آیین نامه اجرایی انتخابات شوراهای اسلامی شهر و شهرک، از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ۲/ دو روز هیئت اجرائی در محل فرمانداری آماده قبول شکایات انتخاباتی می‌باشد. بدیهی است شکایاتی قابل رسیدگی خواهد بود که مشخصات شاکی یا شاکیان شامل نام و نام خانوادگی، نام پدر، نشانی محل کار یا سکونت و امضای شاکی یا شاکیان را داشته باشد.

«حسین قائدزاده فرماندار شهرستان بوشهر»

# بهشت کوچک

## ++++++دیدار با مردی از تبار مسیح ++++++

مژگان دلیلی

زنگ کلیسای کوچکش را به صدا درمی‌آورد و ما را به روحانیت خصوصی خویش راه می‌دهد و اندکی بعد درهای خانهٔ کوچک، زیبا و پرسعادتش را به رویمان می‌گشاید و با صمیمیتش از ما پذیرائی می‌کند. دکتر «دیوید شموئل پیرا» مرد دیگری است. او از تبار مسیح است. روزهای یکشنبه، صدای ناقوس کلیسا که بلند می‌شود، می‌توان چهرهٔ شاداب و پر انرژی او را در میان سایر هموطنان آشوری دید که برای سعادت تمام انسانها دعا می‌کند. دکتر پیرا به گونه‌ای دیگر می‌اندیشد نه مثل من، نه مثل تو، او موجودی است نکته‌بین، حساس، مهربان، پرتلاش و دلسوز که با صمیمیت کودکانه‌اش عشق را به همه انسانها هدیه می‌کند. آنچه در پی می‌آید مصاحبه‌ای است با او در «بهشت کوچکش»*

□ معمولاً برای شناخت هر کسی، بهترین راه نگاه به سالهای اولیه زندگی اوست. لطفاً در مورد دوران کودکیتان صحبت کنید.

● من در تهران متولد شدم و بعد از مرگ پدر یعنی در حدود سن ۳-۴ سالگی با مادرم به همدان رفتیم و چند سالی را در همدان بودیم. چند سال اول تحصیل را در مدرسه الوند همدان درس خواندم و بعد از آنکه مجدداً به تهران بازگشتیم تا اخذ مدرک دیپلم همانجا ماندم.

□ دکتر، سال تولدتان را نگفتید؟

● چه اهمیتی دارد؟ به هر حال هر انسانی یک روز متولد می‌شود و یک روز می‌میرد! مهم آن است که چگونه از زندگیش به نفع خود و سایر انسانها استفاده می‌کند.

من معتقدم سن هر کسی سن احساسی اوست، یکی ممکن است در اوج جوانی احساس پیری کند و کس دیگری اگر صد سال هم داشته باشد ولی روحیه بانشاط و امیدواری برای خود بسازد می‌تواند همیشه جوان بماند. من همیشه احساس جوانی ۲۸-۲۷ ساله را دارم و سالهاست که این حس را در خودم زنده نگهداشته‌ام و بسیار از آن استفاده برده‌ام.

□ استاد، بعد از دیپلم چه کردید؟

● من بعد از گرفتن دیپلم در امتحان بورس یک دانشگاه آمریکایی در بیروت بود که قبول شدم و در آن دانشگاه ۲ سال پزشکی خواندم اما بعد از دو سال مسئله‌ای بوجود آمد که در آینده‌ام بسیار تأثیر داشت و آن اینکه نامه‌ای به دستم رسید که بر اساس آن دیگر نمی‌توانستم پزشکی بخوانم چون بورس من تنها برای چهار سال بود. پس مجبور شدم یک رشته چهار ساله را انتخاب کنم و انتخاب من رشته زبان انگلیسی بود و بدین وسیله دست سرنوشت شغل شریف معلمی را برای من رقم زد. بعد از گرفتن لیسانس به ایران برگشتم و به تدریس پرداختم و چند سال توانستم فوق‌لیسانس زبان انگلیسی را نیز بگیرم و بعد برای گرفتن مدرک دکترا نیز به یکی از دانشگاههای انگلیس رفتم و الان هم در دانشگاه تدریس می‌کنم.

□ استاد، شنیده‌ام که شما در دوران کودکی بسیار سختی کشیده‌اید. اگر ممکن است یکی از خاطرات تلخ دوران کودکیتان را برایمان تعریف کنید.

● درست است که ما فقیر و دست تنگ بودیم اما مادرم همیشه با فداکاری و تلاش مشکلات را از سر راه من برمی‌داشت، او با پای علیلش کلفتی می‌کرد تا من راحت باشم. البته من از یادآوری آن سالها هرگز ناراحت نمی‌شوم، چون ما با حفظ شرف انسانیمان زندگی می‌کردیم و تمام آن سالها برای من تجربه‌هایی ارزشمند هستند. خوب یادم هست که در سن ۴-۵ سالگی برای آنکه مادرم مجبور نباشد زیاد کار کند یک قوطی حلبی در دست می‌گرفتم و در کوچه پس کوچه‌های شهر راه می‌افتادم و هسته زردآلو جمع می‌کردم تا به مرد یهودیی که داروخانه داشت بفروشم و کمک خرج مادرم باشم.

□ به ایثار و فداکاری مادرتان اشاره کردید. لطفاً بگوئید نقش بزرگترها در روحیهٔ کوچکترها برای عبور از سنگلاخ مصائب و مشکلات چگونه است؟

● خوشبختانه کودکی دوره‌ای است که کودک در آن مشکلات را نمی‌بیند. یعنی کودک به دلیل کم‌تجربگی بعد دردها و غمها را درک نمی‌کند و به همین دلیل هیچکس وجود ندارد که بگوید در کودکی از فلان مسئله عذاب می‌کشیده است اما اثر همان سختی‌ها در دوران نوجوانی و جوانی می‌تواند خطر آفرین باشد. بزرگترها می‌توانند با جهت بخشیدن به زندگی بچه‌هایشان از طغیان مشکلات کودکی در بزرگسالی جلوگیری کنند. از کودکی تنها خاطره‌ها باقی می‌ماند، یک کودک در اوج فقر و فلاکت می‌تواند با یک نگاه مهربان مادر احساس خوشی و سعادت کند و اگر بزرگترها روحیهٔ ایثار نداشته باشند و کودک را در سختی زندگی مشارکت نادرست بدهند آیندهٔ کودک تباه خواهد شد. مادرم همیشه برای من همه کاری می‌کرد. همیشه سعی می‌کرد من خوشحال باشم، او زن بسیار باایمانی بود و بزرگترین یادگاری که به من داد ایمان بود. ما همیشه هر شب با هم زانو می‌زدیم و برای سعادت همهٔ آدمها و خودمان دعا می‌کردیم. ایمان به خداوند در زندگی من اثر مثبتی داشت.

□ شما در صحبتهایتان گفتید که به دلیل بورس چهار ساله‌تان مجبور شدید از پزشکی به رشته دیگری بروید و بعد به جای پزشک شدن معلم شوید، چگونه با این موضوع کنار آمدید؟

● من معتقدم آدم باید آن چیزی باشد که می‌خواهد. من پزشکی را دوست داشتم و وقتی برای رسیدن به آن هدف دچار مشکل شدم سعی کردم از موقعیت پیش آمده بهترین استفاده را ببرم و به همین دلیل شغل مهمتر و بهتری را انتخاب کردم و آن موقعیت را برای خودم شانس تلقی کردم. آدم باید در انتخاب شغلش دقت زیادی بکند چون بخش عمده‌ای از وقت آدم به شغلش اختصاص دارد و ... تا آخر عمرش با شغلش و تبعات شغلش همراه است پس باید ... را انتخاب کند که بیشترین سنخیت را با روحیه‌اش داشته ...

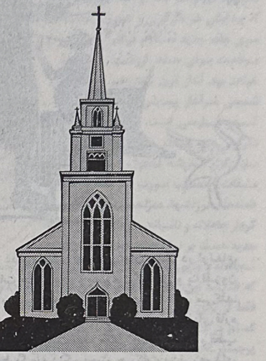
□ ... دانم که اولین سفر خارجی شما به شهر بیروت در لبنان ... است و می‌دانم که شما تقریباً تمام دنیا را دیده‌اید، لطفاً ... بگوئید چطور شد که شما تصمیم گرفتید تمام کشورها را ... کنید؟

● من وقتی لبنان را دیدم خیلی علاقمند شدم تا مردم سایر کشورها را ببینم و چون آدم قناعت‌کاری بودم و از بورس تحصیلی هم استفاده می‌کردم، هیچ خرج اضافی نداشتم برای همین پولم جمع می‌شد و من می‌توانستم به سفرهایم جامهٔ عمل بپوشانم. من اول از قارهٔ آفریقا شروع کردم و هر دفعه سعی می‌کردم چند کشور آن قاره را ببینم و بعد به سراغ قاره اروپا، آمریکا، آسیا و اقیانوسیه رفتم و همین سفرها علاقهٔ آموختن زبانهای مختلف جهان را در من بوجود آورد. من معتقدم اگر کسی یکبار با دیدهٔ باز و دقیق دنیا را بگردد حداقل به اندازهٔ ده تا دکترا مطلب می‌گیرد.

□ استاد، به چند زبان تسلط دارید و چگونه این زبانها را آموخته‌اید؟

● من به زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی، عربی، ترکی، ارمنی، یونانی، و اسپرانتو تسلط دارم و زبانهای باستانی هیروگلیف، میخی و پهلوی را هم آموخته‌ام. زبان‌آموزی کاری است که تلاش و پشتکار می‌خواهد. هر کس بخواهد و تلاش کند حتماً یاد می‌گیرد. البته وقتی یک زبان را خوب یاد بگیرید سایر زبانهای مشابه آن را آسانتر یاد می‌گیرید مثلاً وقتی یکی از زبانهای هندو و اروپائی را یاد بگیرید بقیهٔ آنها هم آسان می‌شوند.

□ شما جزء معدود کسانی هستید که تمام کشورهای دنیا را دیده‌اند، به نظر شما زیباترین جای دنیا کجاست؟



● ایران، قطعاً ایران. هم جنگل دارد هم کویر، هم دریا دارد هم کوهستان با آب و هوای متنوع و منابع سرشار طبیعی. قطعاً هیچ کشوری به زیبائی ایران نیست.

□ غیر از ایران کجای دنیا به نظر شما زیباتر از سایر جاها آمد؟

● به نظر من بیابان عربستان بسیار زیبا بود، بخصوص غروب خورشید جلوه‌ای بسیار زیبا و رؤیایی داشت و زیباتر هنگامی که کاروان شتر در غروب خورشید در حرکت در بیابان بود. اما به نظر من همه چیز می‌تواند زیبا و چشم‌نواز باشد. بستگی دارد با چه دیدی به اطرافمان نگاه کنیم.

□ آقای دکتر شما به عربستان اشاره کردید. می‌دانید که عربستان و شهر مکه قبله‌گاه مسلمین جهان است. شما به عنوان یک آشوری مذهب که در زمینهٔ سایر ادیان الهی نیز تحقیقات زیادی داشته است آیا در همهٔ ادیان به نقطهٔ مشترکی رسیده‌اید؟

● بله، البته، در همه ادیان الهی پیامبران مردم را به وجود خدای یگانه مژده می‌داده‌اند. همه ادیان الهی مردم را به انسانیت و برادری و برابری دعوت می‌کنند درواقع تمام حرفها به هم شبیه است و تنها شکل آداب مذهبی با هم تفاوت دارد.

□ استاد شما در جای جای گفته‌های خود مدام به معنویت اشاره می‌کنید. به نظر شما چگونه می‌توان بین مادیات و معنویات رابطه‌ای اصولی برقرار کرد؟

● آنچه مسلم است این است که مادیات به تنهائی ارضاگر جسمی و غریزی ماست و کمتر نیازهای روحی ما را مادیات تأمین می‌کند. مادیات فقط رفاهی نسبی بوجود می‌آورد و این اصلاً مساوی با خوشبختی نیست. خوشبختی آنجاست که روح انسان به آرامش و رفاه برسد و این تنها با پرداختن به معنویات ارضاء می‌گردد. البته اگر کسی در مادیات بسیار عقب باشد و مدام بخواهد در فکر نان و آب باشد دیگر وقتی برای عبادت و معنویات نمی‌یابد. پس بدون مادیات هم قدری مسائل می‌لنگد. باید به مادیات تا حدی پرداخت که بشر مسخ آنها نشود و در خدمتشان قرار نگیرد و از آنها برای رسیدن به کمال و ایمان بهره بگیرد.

□ شما فکر می‌کنید زیباترین خلقت خداوند چیست؟

● خداوند با ظرافت دید و دقت نظر، یگانه معمار عالم هستی است. عالمی که به هر طرف آن که نگاه کنید شاهکاری شما را غرق در بهت می‌کند از ریزترین ذره تا بزرگترین کهکشانهای عالم مادی و ناب‌ترین احساسات عوالم معنوی. همه و همه خلقت خداوندند اما در میان تمام این خلایق انسان چیزی است که شاهکار عالم هستی لقب گرفته است و پیچیده‌ترین مکانیسم حیاتی را به نمایش گذاشته است. به نظر من زیباترین و کاملترین خلقت خداوند انسان است.

□ همانگونه که شما گفتید انسان شاهکار عالم خلقت است. در بین همین انسانها هستند کسانی که با قدرت ایمان به خدا و پشتکار و تلاش خود را به مدارج عالی علمی و روحانی می‌رسانند. شما با کدامیک از اندیشمندان مسلمان جهان دوستی و مراوده داشته‌اید؟

● من مطالعات اسلامی زیادی دارم که البته دامنه دارند ولی متأسفانه عمیق نیستند و در این راه با خیلی از اندیشمندان رابطه داشته‌ام اما زمانی که در لبنان بودم با خلیل جبران آشنا شدم. او را بسیار دوست داشتم و رابطهٔ بسیار دوستانه و خوبی داشتیم.

□ استاد اگر امکان دارد شیرینترین و تلخترین خاطرهٔ زندگیتان را برای ما بگوئید.

● البته من در زندگی‌ام با سختی‌های زیادی روبرو بوده‌ام اما همیشه سعی کرده‌ام که هیچ خاطره تلخی نداشته باشم. من همیشه همهٔ بدیها را فراموش می‌کنم و هیچ وقت هم هیچ خاطرهٔ تلخی ندارم. یادآوری بدیها ادامهٔ زندگی را تلخ می‌کند. اما زیباترین خاطرهٔ تمام زندگی من که هر روز و هر روز تکرار می‌شود لحظات کلاس درس است زمانی که مقابل چشمان معصوم بچه‌هایی قرار می‌گیرم که به من نگاه می‌کنند، از من ارضا می‌شوند، محبت من را می‌پذیرند و از درس دادنم لذت می‌برند. این نگاهها به من قوت می‌دهد و همیشه از بیاد آوردنشان خوشحال می‌شوم.

□ مهمترین آرزوی شما چیست؟

● من آرزو دارم بتوانم یک خانهٔ بزرگ سالمندان با تجهیزات کامل احداث کنم البته الان به خانه سالمندان کمک می‌کنم اما دوست دارم یک خانهٔ بزرگ و مجهز نیز دایر کنم و امیدوارم خداوند روزی من را به این آرزویم برساند.

□ استاد اگر قرار باشد به صاحبان چشمهای معصوم کودکان و جوانانی که این همه دوستشان دارید یک توصیه بکنید، به آنها چه می‌گوئید؟

● می‌گویم تا جوان هستید به خدا ایمان داشته باشید. ایمان در جوانی به زندگی لطف خاصی می‌بخشد و این ایمان با ایمان در پیری بسیار فرق دارد. ایمان در جوانی انسان را دگرگون می‌کند. اگر کسی به خداوند ایمان راستین داشته باشد به همه چیز می‌رسد.

□ برای رسیدن به ایمان، یعنی برای رسیدن به اوج قلهٔ تکامل چه باید کرد؟

● راههای زیادی هست که انسان را به ایمان می‌رساند اما بهترین راه دقت و تدبر در طبیعت است. آدم اگر بتواند هفته‌ای یکبار به دامن طبیعت برود و بدون هیچ واسطه‌ای الطاف و نشانه‌های الهی را از نزدیک ببیند دریچه‌های ایمان را به روی خود باز کرده است. خداوند همه جا هست، در گلهای رنگارنگ، در صدای آبشار، در چشمان معصوم یک کودک، خداوند در ذره ذره طبیعت جاری است. فقط باید در آنها دقت کرد.

□ از نگاه شما خوشبختی چیست؟

● خوشبختی هر کس در درون خودش نهفته است. اگر هر کس هرگونه که می‌تواند به روحش حظ و بهره برساند خوشبخت است. هرگاه قلب ما خانهٔ خدا باشد، خوشبختی خودش می‌آید. حظ و بهرهٔ مادی خوشبختی جسم است و حظ معنوی خوشبختی روح، بستگی دارد دنبال کدامش باشید؟

□ استاد مهمترین توشه‌ای که شما از سفرهایتان بدست آورده‌اید چیست؟

● اینکه با دیگران باید خوب تا کرد. اگر با دیگران خوب تا کنیم آنها هم با ما خوب تا می‌کنند. این مسئله در تمام دنیا صادق است. وقتی که از من می‌پرسند: بهترین مردم دنیا مردم کدام کشور هستند؟ من می‌گویم: مردمان همه دنیا خوب هستند به شرط آنکه تو خوب باشی.

□ با توجه به اینکه شما تقریباً تمام دنیا را دیده‌اید به نظر شما سختکوشترین مردم دنیا اهل کجا هستند؟

● مردم خاور دور سختکوش‌ترین مردم جهان هستند و از همین طریق به توسعهٔ اقتصادی خوبی رسیده‌اند. چین و ژاپن توسعه‌یافته‌ترین کشورهای آسیا هستند و این به دلیل سختکوشی مردمانشان است.

□ به نظر شما برای رسیدن به توسعهٔ اقتصادی کدامیک از بخشهای توسعه باید زیربنا قرار بگیرد؟

● قطعاً توسعه فرهنگی زیربنای سایر بخشهای توسعه است. سختکوشی باید بخشی از فرهنگ جامعه شود. در هر جای دنیا، در هر جا که مشکلی بوجود می‌آید یقین بدانید نقص فرهنگی آن مشکل را بوجود آورده است.

□ به نظر شما سختکوشی مردم ایران چگونه است؟

● من دوست دارم به سختکوشی مردممان در سالهای جنگ اشاره بکنم. که این شیوهٔ عمل بی‌شک در تمام تاریخ نادر است جوانانی با عشق و ایمان رفتند و خود رافدای ایدهٔ خود کردند. و کشور ۸ سال تمام آماده باش کامل بود و همین باعث سربلندی ما شد.

□ استاد از تألیفاتتان بگوئید. چند جلد کتاب تألیف کرده‌اید؟

● من تا به حال ۵۰۶ جلد کتاب تألیف کرده‌ام که تنها ۲۶ جلد آن به چاپ رسیده است: یادگار پیرا در ۸ جلد اختصاص به زبان و ادبیات انگلیسی دارد، سفرهای من به دور دنیا در ۵ جلد، سفر پیدایش، سنگاپور مروارید آسیا، تاریخ مختصر آشور کهن، نظری اجمالی به عقاید اسلامی در ۳ جلد، فرهنگ انگلیسی به ایتالیائی، فرهنگ روزنامه‌نگاری، فرهنگ فارسی به انگلیسی در دو جلد، فرهنگ اسپرانتو به فارسی، فرهنگ موضوعی انگلیسی، فرهنگ معارف اسلامی فارسی به انگلیسی، فرهنگ برق و الکترونیک، واژه‌نامهٔ الکترونیک، تأثیر عیسی مسیح در تجلی هنر در دو جلد، ایران سرزمین بهترینها، خدایا سپاس باد ترا و ... .

□ استاد این آثار همه حاصل عمر شما هستند، شما کدامیک از آنها بیشتر دوست دارید؟

● معمولاً هر کسی اولین اثرش را طور دیگری دوست دارد. من ۸ جلد یادگار پیرا را به همین دلیل بسیار دوست دارم، این ۸ کتاب مجموعهٔ کاملی است از زبان انگلیسی شامل تاریخ زبان انگلیسی، آواشناسی، قواعد دستور زبان و ... و بعد از آن زندگینامه خودم را خیلی دوست دارم که هوز کار نگارش آن به پایان نرسیده است.

□ به عنوان آخرین سؤال لطفاً در مورد شهر بوشهر صحبت کنید.

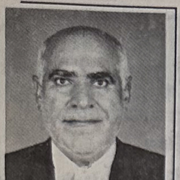
● من در سالهای گذشته سفری به شهر بوشهر داشته‌ام و متأسفانه فرصت نکرده‌ام باز هم بوشهر را ببینم. مردمان بوشهر به نظرم مردمان بسیار خونگرم و میهمان‌نواز هستند. همه جای جنوب کشورمان زیباست و بخصوص نخلستانهای بوشهر. من در یکی از شهرهای جنوب ایران چیزی دیدم که بسیار حیرت کردم آنجا از درخت خرما بیش از ۲۰۰ نوع محصول بدست آورده بودند. از هسته میوه، برگ و چوب درخت خرما همه چیز حتی پارچه و کفش ساخته بودند و این بسیار جالب بود.

زمان مصاحبه به پایان رسیده است از این همه ایمان این مرد به شگفت آمده‌ام گرچه ماندن در خانهٔ زیبا و خوش دکوراسیون او شیرین و دیدنی است اما باید آن همه عروسک و ماکت و پرچم و صابونهای تزئینی و ... را ترک گفت. اولین و آخرین چیزی که در خانهٔ دکتر نظرم را جلب کرد لوحه‌ای بود بر دیوار، کنار در ورودی که بر روی آن دکتر نوشته بود: «خدا را به دلیل همه نعمتهایی که به من داده است شکر می‌کنم.»

و بعد در زیر این جمله بیش از ۳۰ صفت مثبت خود را برشمرده بود: «سلامتی، صدای خوب، ایمان، امنیت، آزادی و آزادگی، تحصیلات عالی، صداقت، مهربانی، اراده و ...» اینها همه، چیزهایی است که او دارد و برایشان خدا را شکر می‌کند. وی خود دراینباره می‌گوید: دوست دارم هر لحظه با این تابلو روبرو شوم، تا هم از یاد خدا غافل نمانم و هم اطمینان بیابم که با چنین ویژگیهایی همواره موفق خواهم بود.»

* پانوشت: این نامی است که خود دکتر پیرا برای خانه‌اش بکار می‌برد.

# مصاحبه با حسین معتقد



## به بهانه انتشار کتاب جواهر الزواهر توسط بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر (بوشهر شناسی)

□ جناب آقای معتقد، به کوشش شما کتاب جواهرالزواهر جمع‌آوری و منتشر شده است، موضوع این کتاب درباره چیست؟

● همانطور که از اسم کتاب برمی‌آید، جواهرالزواهر که مرحوم مؤلف، میرزا حسین معتقد ریشهری (فاضل اهرمی) اعلی الله مقامه برای کتاب خودشان انتخاب نموده‌اند به معنی گوهرهای درخشان است که منظور وجود مبارک دوازده امام (ع) و چهارده معصوم می‌باشد. موضوعات و مطالب کتاب اکثراً پیرامون مدایح و مناقب و مراثی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده، یک بخش از کتاب نیز اختصاص به غزلیات، رباعیات، مثنویات و اشعار متفرقه دارد.

□ انگیزه شما از جمع‌آوری و انتشار این کتاب چه بود؟

● انگیزه‌هایم عبارتند از: ۱- اظهار علاقه و بی‌تابی طرفداران و کسانیکه با نام کتاب جاهرالزّوار و نام مؤلف آن یعنی مرحوم میرزا حسین معتقد ریشهری اعلی الله مقامه آشنا بوده و یا از طریق نقل سینه به سینه آشنا شده، و اینکه مکرر از بنده بعنوان مسن‌ترین بازمانده و نوهٔ آن مرحوم سؤال می‌نمودند کتاب مرحوم میرزا حسین کجاست؟ چرا چاپ نمی‌شود؟ حیف است، اگر بدانید جد شما چه شخصیت و عالم بزرگواری بوده، هر چند سالها از فوتشان می‌گذرد (۷۸ سال) ولی هنوز هم دیر نشده آنرا چاپ کنید. ۲- وجود تسهیلات و امکانات فرهنگی در بوشهر از زمان انقلاب، مانند آمار رو به رشد فضای آموزشی - تأسیس دانشگاه و مراکز عالی تحصیلی حوزه‌های علمیه - افزایش آمار دانشجو و طلبه - تأسیس مراکز صدا و سیما در بوشهر بعد از انقلاب - همینطور وجود و نقش فعال مطبوعات و نشریات در سطح استان و ایجاد و خیزش موج اسلام خواهی در میان مردم و مخصوصاً جوانان عزیز استان و میهن اسلامی‌مان. ۳- اینکه در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، که پایه و اساس آن از اول بر اسلامیت گذاشته شده، چنین شخصیتهای اسلام‌شناس و قرآن‌شناسی مثل مرحوم معتقد و دیگران، خود و آثارشان مورد احترام بوده و بالاترین ارزشها برای آنان قائل هستند و معرفی این بزرگواران و آثارشان به مردم جامعه کوششی بسیار خوبی است.

□ این کتاب چه مراحلی را تا انتشار گذرانده؟

● این مراحل به ترتیب انجام کار عبارتند از: ۱- تهیه و بدست‌آوردن نسخ اصلی جواهرالزوار در دو چاپ مختلف و ادغام و بازنویسی آنها بعلت فرسودگی و پاره‌گی و ایجاد پیش‌نویسی برای آنها. ۲- تهیه مقدمه و زندگینامه مؤلف بوسیله جناب آقای علی حق‌شناس، تهیه پیشگفتار، کتاب بوسیله بنده. ۳- خطاطی کتاب بوسیله استاد هنرمند جناب آقای سیدمحمود محمودی. ۴- تهیه لغت‌نامه و جمع‌آوری و تهیه مدارک و اسناد مصور زمان حیات و حمایت مؤلف برای چاپ در کتاب. ۵ - تقدیم پیش‌نویس کتاب به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر جهت ارسال آن به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تهران برای اخذ مجوز چاپ کتاب از آنجا. ۶- تقدیم پیش‌نویس شماره ۲ کتاب و نامه مجوز صدور چاپ آن و عکس مؤلف به مرکز بوشهرشناسی جهت چاپ و انتشار کتاب.

□ این کتاب بصورت خطی و با خط نستعلیق نوشته شده است درباره خطاطی این کتاب نیز توضیح دهید.

● باید عرض کنم کار خطاطی عالی بوده، هر چند بنده در ابتدا نمی‌خواستم کتاب با خط قدیمی و غیر حروف‌چینی چاپ شود ولی از بس خطی که روی پیش‌نویس کار شده بود زیبا و قشنگ بود که هر کس آن را می‌دید می‌گفت حیف است که کتاب با این خط چاپ نشود، مرکز بوشهرشناسی هم روی خط تأکید و همین نظر داشت. سرانجام کتاب با خط زیبای آقای سیدمحمود محمودی به چاپ رسید.

□ نقش بوشهرشناسی در انتشار این کتاب چگونه بود؟

● نقش مرکز بوشهرشناسی که اخیراً شده بنیاد ایران‌شناسی - شعبه بوشهر در مورد چاپ کتاب بسیار خوب و امیدوارکننده بود و استقبال شایان توجهی از کاری که روی کتاب جواهرالزّوار شده بود نمود. از آنجا که مرکز بوشهرشناسی یکی از اهدافش احیای فرهنگ گذشته و زنده ساختن نام بزرگان علم و ادب استان است، و در این راستا خیلی موفق هم بوده، برای چاپ کتاب جواهرالزّوار نیز مشتاقانه نهائت توجه و همکاری نموده و بنده از اینکه این کتاب توسط این مرکز عظیم فرهنگی بطبع رسیده خیلی خوشحالم، و در اینجا از حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدمحمدحسن نبوی که در این راه مشوق بنده بوده و نیز معاون محترم ایشان، جناب آقای عبدالکریم مشایخی صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم. همچنین از سردبیر و سایر کارکنان عزیز هفته‌نامه نسیم‌جنوب که ترتیب این مصاحبه با بنده را دادند کمال تشکر را دارم. از کلیه اهالی محترم شهرها و روستاهای استان پرافتخار بوشهر تقاضامندم چنانچه هر نوع کتاب و آثار خطی یا قلمی حتی قرآن، از عالم و ادیب عارف مرحوم میرزا حسین معتقد ریشهری (فاضل اهرمی) و صاحب جواهرالزّواهر در اختیار دارند جهت بازنویسی و چاپ به بنیاد ایران‌شناسی (بوشهرشناسی) مراجعه یا با تلفن ۳۴۹۱۸ تماس بگیرند.

# تازه‌های کتاب در بوشهر

کتابفروشی علیباشی:

| | |
|---|---|
| مقالات، دکتر حسین الهی‌قمشه‌ای | ۱۱۰ تومان |
| خط قرمز، گروه نویسندگان | ۱۱۰۰ تومان |
| خون و نفت، منوچهر فرمانفرما | ۲۲۰۰ تومان |
| چهار شاعر آزادی، محمدعلی سپانلو | ۲۰۰۰ تومان |
| عالم دیگر، جمشید طاهری | ۶۰۰ تومان |

کتابفروشی پارکر:

| | |
|---|---|
| ایران باستان، مرتضی ثابت‌فر | ۱۸۰۰ تومان |
| وندیداد (۴ جلدی)، هاشم رضی | ۱۲۵۰۰ تومان |
| خداوندعلم‌وشمشیرعلی(ع) ذبیح‌الله منصوری | ۱۲۰۰ تومان |
| انتخاب هفتم، دکتر انصاری لاری | ۱۵۰۰ تومان |
| فرار از فلسفه، بهاءالدین خرمشاهی | ۳۲۰۰ تومان |

# مهربانتر باشیم!

## به بهانه نمایش تئاتر مرجان در برازجان

✍ روجا چمنکار

داشتم توی راهرو مدرسه قدم می‌زدم ناگهان توی تابلوی سبز رنگ، عکس صادق هدایت را دیدم، ایستادم و خواندم: (مرجان - نگاهی آزاد به داستان داش آکل نوشته زنده یاد صادق هدایت). خیلی خوشحال شدم و با شور و شوق فراوان غروب به تماشای تئاتر رفتم. پرده باز شد اما دریغ! دریغ! و این بهانه‌ای شد تا آنچه را که مدتها ذهنم را مشغول کرده بود و عذابم می‌داد بنویسم. البته صحبت من با یک شخص بخصوص مثلاً نویسندهٔ تئاتر «مرجان» نیست که من حتی وی را ندیده‌ام و شناختی از ایشان ندارم. صحبت من با تمام مردم است، مردم آگاه و هنردوست و کسانی که می‌خواهند چهرهٔ یک شخصیت را به تصویر بکشند.

من فکر می‌کنم خیلی از بزرگان ما درست برای مردم شناخته نشده‌اند و ذهنیتی غلط از آنها در جامعه وجود دارد از آن جمله: دو انسان بزرگ، دو هنرمند واقعی و دو اثر گذار در ادبیات معاصر ایران و شناخته شده در جهان یکی فروغ فرخزاد و دیگری صادق هدایت.

آشکار است که هنرمند جزئی از جامعه و مردم است و هر انسانی در زندگی خصوصی‌اش دچار مسائل و مشکلاتی است و هر انسانی ممکن است در زندگی اشتباه کند و هنرمند از این قاعده کلی مستثنی نیست. اما آنچه برای ما مهم است ارزش هنری است که یک شخص بر جای می‌گذارد مثل دیوانی که حافظ بر جای نهاده. انسان باید آن‌قدر ظرفیت داشته باشد که با دیدی باز به مسائل نگاه کند و از هر موضوع برداشتی آگاهانه و صحیح داشته باشد.

مسائل خصوصی هر کس به خودش مربوط است، ولی آنچه جای بحث دارد، اثر یک هنرمند است، آنچه مهم است (بوف کور) هدایت است، سبک داستان نویسی هدایت است، اثرگذار بودن زبان هدایت است. آنچه مهم است (تولدی دیگر) فروغ است، شکل ساختاری شعر فروغ است، زبان شعر فروغ است، ماندگار بودن اثر فروغ است. فروغ بزرگ‌تر از آن است که برخی بخواهند بی‌مسئولیت و بدون آگاهی دربارهٔ او حرف بزنند.

تازه اگر هم برخی کنجکاوند چرا انسانیت فروغ را نمی‌بینند، که مدتها با جذامی‌ها زندگی کرد، با آنها دوست شد و حسین را که از پدر و مادری جذامی بود در آغوش گرفت و سرپرستی‌اش را عهده‌دار شد. فروغ را باید شناخت که زندگی‌اش را فدای شعر می‌کند، فدای هدفش و مردمش می‌کند. او مردمش را دوست داشت اما از مردمش بدی میدید:
من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرفها و صداها می‌آیم/ و این جهان به لانهٔ ماران مانند است/ و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمیست/ که همچنان که تو را می‌بوسند/ در ذهن خود طناب دار ترا می‌بافند... (۱)

صادق مردم را دوست داشت و با «بوف کور» و «داش آکل» و دیگر اثرهایش جامعهٔ اطرافش را به تصویر می‌کشد.

چرا عادت کرده‌ایم به همه چیز با دیدی منفی نگاه کنیم؟ چرا عادت کرده‌ایم که فقط به مسائل جزئی و جانبی نگاه کنیم و اهمیت مسائل بزرگ تر را درک نکنیم؟ چرا عادت کرده‌ایم اینقدر غیرمنطقی فکر کنیم؟

هدایت بالاتر از آن است که در یک پرده تئاتر توسط مرجان و داش آکل محاکمه شود و به بدترین شکل به مردم نشان داده شود و مسائلی نشان داده شود که حتی برخی اصلاً واقعیت ندارند و بدون شناخت کافی از زندگی هدایت صورت گرفته‌اند، چرا که هنرمندان زندگی شخصی‌اشان نیز جالب و قابل تأمل است. هدایت بالاتر از آن است که داش آکل از پشت تارهای عنکبوت بر سرش فریاد بزند و بگوید: خاک بر سرت هدایت!

نه!نه!نه! این خیلی بی‌انصافی است که اینطور هنرمندان خود را خراب کنیم و بخواهیم حالا که زیر خاک خفته‌اند و حتی قدرت سخن گفتن و دفاع کردن را ندارند اینطور آنها را به مردم نشان دهیم، آن هم در موقعیتی که میانگین مطالعه را در سال خوب می‌دانیم!

ولی تاریخ همیشه در درازمدت چهرهٔ واقعی این اشخاص را بخوبی نشان داده و می‌دهد، بنابراین از ارزش این عزیزان هیچگاه چیزی کم نمی‌شود و انسانهایی که باید قدر این گونه افراد را بدانند، میدانند و همین بس است. اینها انسانهای جاودانی در تاریخ هستند که نخواستند مثل بقیه زندگی عادی را بگذرانند و بعد هم بمیرند و تمام!

باید کمی مهربانتر باشیم و بازتر بیندیشیم و باور کنید «نامردان در سیاهی دارند فقدان مردی خود را پنهان می‌کنند.»(۲)

تولد فروغ بود، دلم گرفته بود، نمی‌خواستم اینگونه بنویسم اما کلمات بی‌اختیار جاری شدند.

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشتخوار می‌آیم/ و مغز من هنوز / لبریز از صدای وحشت پروانه‌ایست که او را / در دفتری به سنجاقی - مصلوب کرده بودند.(۳)

پی نوشت: ۱و۳- قسمتی از شعر فروغ
۲- فروغ: نامرد در سیاهی، فقدان مردیش را پنهان کرده است.

# نقش موسیقی در ارتباط با هنر نمایش

☺ حسین دهقانی

اجرای گروهی رفتارهای آئینی یا هر نوع پدیده هنری دیگر که عمل در آن مورد نظر باشد، نیازمند همگونی است و نظم به نوبه خود ابزار انجام ریتم و ضرباهنگ می‌باشد. از این جهت می‌توان گفت که موسیقیای آغازین آدمی، یعنی به هم کوبیدن اجسام چوبی و ایجاد صوت پیش از اینکه معنای قیاسی داشته باشد یک ضرورت جامع بوده و انسان هنگام انجام عمل فیزیکی، برای پویا کردن خود در نظام تعقلی کار و رسیدن به تولید، علاوه بر نیروی مکانیکی به یک هماهنگ‌کننده تئاتر نیازمند بوده تا توان فرسایشی خود را در برابر رنج حاصل از کار تقویت کند. هر چند ممکن است این اداها هرگز دارای معنای مطلوب و مناسب نباشد. موسیقی در میان هنرها از خصوصیتی ویژه برخوردار است و تأثیر آن بر اشکال هنر و کار اجتناب‌ناپذیر، حتی بسیاری از فلاسفه بر این اعتقادند که کلیه هنرها در تکاپو هستند تا خود را به مصطبه رفیع موسیقی نزدیک و در آن مستحیل گردند، لذا هستی این هنر تنها به نقش تکنیکی و ابزار بیانی آن محدود نمی‌شود، بلکه به نوعی اشراف بر ادراک درونی دارد و از سرچشمه اولیه ذاتی تراوش می‌کند. لاجرم بدون وجود آن انسان قادر نخواهد بود در روند تکاملی خود بر معضلات فراوان پیرامون فائق آید. در یک تجزیه و تحلیل نهائی میتوان گفت آنچه در موسیقی هست و آدمی در اختیار دارد، همان واقعیت نفسانی و همگونی فراموش شده اوست، اگر چه به نوعی ابتدائی در مدلهای صوتی تجلی می‌یابد، ولی بالاتر و فراسوتر از قالبهای ریتمیک است. حال اگر به تاریخ موسیقی توجه کنیم در می‌یابیم که علائم و رموز گونه‌گونی از قبیل ریاضی و ستاره‌شناسی پایه و اساس این هنر بوده تا جائی که حکیم ابن سینا از موسیقی به عنوان علم ربانی سخن رانده و خود کشف امراض را از طریق هارمونی پی می‌گرفته است. در جوامع مختلف از شکارچی تا برده‌داری و کشاورزی تا عصر ما نمایش هر پدیده هنری بدون وجود موسیقی هرگز امکان‌پذیر نبوده و این اوای طبیعت در لحظه حساس حتی در بحرانهای شدیدسیاسی به مؤثرترین شکل به القای مطلب کمک می‌کرده است. بسیاری بر این اعتقادند که گلوی انسان قدیمی‌ترین ابزار موسیقیائی بوده، زیرا در جامعه‌های اولیه آوازها همیشه تک‌صدا خوانده می‌شده،



کهن‌ترین اپرا متنی است که سرپرست گروه و دیگران پس از کمی آن را تکرار می‌کرده‌اند.

موسیقی در تمام جهان به لحاظ همان ذات درونی، دارای یک معنا و ریتم و زبان واحدیست، تنها شرایط جغرافیائی محیط گاهی باعث کند و یا تند شدن آن می‌گردد. برای مثال موسیقی در کشورهای افریقائی از معنای خاصی برخوردار است، در آن جا چون طبیعت غدّار و خشم آفتاب بی‌امان و فقر در ارتفاع، ریتم تابع جریانات حاکم بوده و بسرعت کاهش و یا افزون می‌شود و رنگ‌آمیزی سازها شکل خاص خود را طلب می‌کند. لذا صدای طبل و همسرائی آدمها کم از فریاد شیر جنگلهای قاره سیاه ندارد، حال آنکه درست نقطه مقابل آن موسیقی در قطب است، آنجا شرایط بگونه دیگریست. حرکات بدنی، صدای حنجره و در نتیجه ریتم کند وگاهی کشنده می‌شود، درست مثل شیر آبی لخت و اسلومشن، اما همین دو موسیقی را با همه تفاوت بیرونی که دارند کنار هم بگذارید و به معنای اصوات توجه کنید در می‌یابید که از یک بستر برخاسته‌اند. بی‌جهت نیست که سمفونی‌های بزرگ جهان یا حتی همین موسیقی پاپ یا اجراهای به ظاهر بازاری به همان نسبت که بر انسان اروپائی اثر می‌گذارد، به همان حد نیز مورد توجه انسان آسیائی و افریقائی قرار می‌گیرند. یعنی موسیقی زبانی جهان وطنی دارد، چیزی که در سایر اشکال هنر لااقل به این حد ملاحظه نمی‌شود. بدون تردید این نزدیکی و قرابت در اصوات و معنا نشأت گرفته از نظام آغازین این هنر والا در پیوندهای مشترک آدمیان بوده که غالباً بخاطر جدائی از بستر مشترک اولیه بمرور فراموش شده و انفکاک در آن پدیدار گشته تا حدی که امروزه این جدائی پررنگ و بصورت دردی بی‌درمان درآمده است. شاید جنگها و خونریزیها نیز جدا از این ریتم از هم گسیخته نباشد.

موسیقی در هنر نمایش به دو صورت انجام می‌پذیرد. یکی موسیقی درونی اثر است که معمولاً در متن متمرکز بوده و از حوصله این مقال خارج می‌باشد. اما شکل دوم خود به دو قسم انجام می‌گیرد:

الف: انتخاب موسیقی ب: خلق موسیقی

انتخاب موسیقی که ظاهراً از زحمت کمتری برخوردار است، توسط مسئول موسیقی گروه که آشنائی نزدیکی با دستگاهها دارد آدابسته می‌شود. وی پس از مطالعه اثر نمایش و ارتباط با کارگردان و توجه دقیق به متن از میان بی‌شمار آهنگهای موجود، موزیکی را که با فضای حاکم بر نمایش قرابت دارد به تفکیک انتخاب می‌کند. در انتخاب باید به نوع سازها و سلفژ آن و هم‌خانوادگی سازها توجه شایسته‌ای مبذول دارد. فضای فرهنگی اثر را دقیق از نظر بگذراند، به سنتهای قومی آن توجه کند. هرگز نباید از موسیقی برای پر کردن فضای خالی نمایش سود ببرد، بلکه باید موزیک مثل کلام، مثل بازی و همدوش با سایر عناصر مطلوب حرکت کند.

خلق موسیقی: خالق با توجه به اشرافی که بر موسیقی دارد و تمام شرایطی را که در بخش انتخاب از آن سخن رفت بدرستی درک می‌کند، کارش را با نوازندگان تحت فرمانش آغاز می‌نماید. هر چند کار خالق به مراتب سخت‌تر و طاقت‌فرساتر از کار انتخاب می‌باشد و دقت او بر هارمونی سازها و رنگ‌آمیزی اثر بیشتر است، اما باز می‌باشد در گردش متن همدوش کارگردان حرکت کند لغزش او در اجرا به مثابه در هم ریختن ضرباهنگ اثر می‌شود و هستی نمایش را به مخاطره می‌اندازد. موسیقی مثل یک اثر خوب از دو بخش مثبت یا پروتاگونیست و منفی یا انتاگونیست تشکیل یافته، یعنی ریتمهای مربوط به شخصیتهای خوب و بد نمایش از هم جدا و هر یک در جای خود متمرکز می‌شوند، تا درمواقع لزوم مورد استفاده قرار گیرند، در جائی که کلام قادر نباشد ادای مطلب کند. بسیاری موارد مشاهده شده زمانی که بازیگر اصلی و محوری نمایش وارد سن می‌شود، همان موزیک یکصدا درمی‌آید که شخصیت منفی و حاشیه‌ای نمایش وارد می‌شود و ندانسته دو بازیگر متضاد در یک جهت و ریتم قرار می‌گیرند که این خود عیبیست بزرگ و جبران‌ناپذیر که از دید داوران و منتقدان و تماشاگران فهیم دور نمی‌ماند. موسیقی نیز از سه بخش مقدمه، کرو نتیجه تشکیل یافته که هر یک به تفکیک عمل می‌کنند، همانطور که متن با ریتمی کند و نامأنوس شروع می‌شود و آرام آرام به سمت کشمکش سرعت می‌گیرد موسیقی نیز با آرامش آغاز و در نقطه تضاد اوج به حد اعلای سرعت وکویش می‌رسد و در پایان به آسودگی فرود می‌آید. در این نقطه تضاد و اوج به حد علای سرعت وکویش می‌رسد و در پایان به آسودگی فرود می‌آید. در این قسمت هم مشاهده شده زمانی که نمایش در ارتقاع مطلوب، یعنی کشمکش و فریاد قرار دارد، موزیک با طمأنینه وکشدار به راهش ادامه می‌دهد و باعث شکستن ریتم و ضرباهنگ می‌گردد. همچنان موسیقی باید قادر باشد علاوه بر اشکال ظاهری و فیزیکی به تعلقات درونی کاراکترها توجه کند، خشم و عصیان یا برافروختگی چهره را با همنوازی نشان دهد و حالات و سکنات را به نت بکشد و پیش از آنکه شخصیتهای اثر بازی را برملاکنند ساز سخن بگوید و پیش داوری کند.

## یک پیشنهاد به استاندار بوشهر

# ساختمان قدیمی استانداری را به فرهنگسرا تبدیل کنید

● اسماعیل قیصی‌زاده

جناب آقای استاندار چنانچه می‌دانید یکی از مهمترین شعارهای دولت جدید مشارکت جوانان در جامعه است و مشارکت آنان در صورتی تحقق می‌یابد که آنها خود را در جامعه صاحب‌نظر و ایده بدانند تا در جامعه و فرهنگ و هنر تأثیرگذار باشند و مؤثرترین حرکت جوانان حرکات هنری و فرهنگی است که متأسفانه در استان محروم ما با توجه به استعدادهای سرشار آن، قدری جانب انصاف نسبت به این قشر رعایت نشده است.

در اردیبهشت ماه سالجاری که آقای مهاجرانی وزیر ارشاد از مراکز فرهنگی بوشهر بازدید کرد و فقر امکانات فرهنگی را در بوشهر به چشم دید، قول ساخت دهها مراکز هنری و فرهنگی و کتابخانه را به مردم داد و در این خصوص آقای مهاجرانی تفاهمنامه‌ای را در ۲۰ مورد امضاء کرد، اما متأسفانه تا هم‌اکنون به آن وعده‌ها جامهٔ عمل پوشیده نشده و نیز هیچگونه پیگیری در این مورد صورت نگرفته است و با توجه به اینکه بیش از یکسال از مقام استانداری شما می‌گذرد هنوز هیچ عملی در ساخت و ساز این مراکز با توجه به نشستهای متعددی که با جوانان داشته‌اید صورت نگرفته است. لذا من به عنوان یک جوان بوشهری از سوی جوانان شهر بوشهر به استاندار محترم پیشنهادی دارم و آن پیشنهاد این است که با توجه به اینکه ساختمان چهار طبقه جدید استانداری که در حال احداث است تا چند مدت دیگر به بهره‌برداری می‌رسد و کادر اداری استانداری به این ساختمان منتقل می‌شود، می‌توان از ساختمان قدیمی استانداری (ساختمان فعلی) به عنوان یک فرهنگسرای هنری زیبا و مستقل جهت تشکیل کلاسهای هنری و ادبی برای اجرای برنامه‌های متنوع و سالم بهره‌برداری کرد تا جوانان از اوقات فراغتشان به بهترین نحو استفاده کنند و امیدوارم که شما نیز بانی این امر خیر در راستای تحقق شعار دولت خدمتگزار باشید.

# «زیر درختان زیتون» در کانون فیلم

عصر یکشنبه آینده در محل جدید کانون فیلم واقع در مجتمع ارشاد فیلم «زیر درختان زیتون» به کارگردانی عباس کیارستمی، به نمایش درخواهد آمد. علاقمندان به سینمای هنری میتوانند رأس ساعت ۴ در کانون فیلم حضور یابند.

# کتاب مدرسه سعادت بوشهر از چند زاویه

در این کتاب که توسط مرکز بوشهرشناسی منتشر شدو عبدالکریم مشایخی کار گردآوری و تدوین آن را انجام داده، شامل مجموعه مقالات، عکس و اسناد است و به مناسبت یکصدمین سال تأسیس مدرسه سعادت بوشهر منتشر شده است مقالاتی از عبدالکریم مشایخی، شیخ عبدالکریم سعادت، علی حق‌شناس، حسن برازجانی، سیدمحمدحسن نبوی، احمد دشتی، سیدقاسم یاحسینی و احمد صالحی چاپ شده است. در مقدمه این کتاب آمده است: «طی نیم قرن اخیر خوشبختانه درباه تاریخچهٔ مدرسه سعادت و نقش و جایگاه این نهاد بااهمیت فرهنگی در تحولات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بوشهر حتی جنوب ایران، توسط برخی از دست‌اندرکاران و فرهنگیان، مقالات چندی تألیف و منتشر شده است. دهها سال از چاپ برخی از این مقالات می‌گذرد، اکنون همه یا اغلب آنها حکم نسخه خطی دارند و بسیار کمیاب و نایاب می‌باشند. کوشیده‌ایم تا در مجموعهٔ حاضر برجسته‌ترین این مقالات را از سالنامه‌ها، جُنگها، آرشیوهای خصوصی و برخی کتابها جمع‌آوری و در یک دفتر مستقل تقدیم ارباب معرفت‌وجویندگان مطالعات تاریخی، و فرهنگی نماییم.»

## مرد عوضی
# رکورد فروش را در بوشهر شکست

فیلم مرد عوضی که حدود یک ماه بر روی پرده سینما بهمن بوشهر بود با فروش فوق‌العاده‌ای روبرو شد. این فیلم با بازی جالب پرویز پرستوئی موفق شد حدود ۶ میلیون تومان در شهر بوشهر فروش داشته باشد. قبل از این، رکورد فروش فیلم در بوشهر در اختیار فیلم آدم برفی بود. این فیلم حدود ۲/۵ میلیون تومان فروش داشت.

# افتتاح جشنواره نمایش سوره

نهمین جشنواره نمایش سوره از روز دوشنبه همین هفته به مدت ده روز برگزار خواهد شد. در این جشنواره ۲۰ گروه نمایش حضور دارند که از ۱۰ اسفند تا ۲۰ اسفند نمایشهای خود را به روی صحنه خواهند برد. اغلب گروههای شرکت‌کننده در این جشنواره گروههای جوان دانشجوئی هستند.

## شب را پایانیست

● حمید راهدار - شیراز

هنگام سرودن غزل
خواندن سرود
با بوسه‌های عاشقانه است

با هنگامه
افسردگی و ملال
آشفتگی خیال
و اضطراب و انفعال

زیباترین واژگان
در محبس دهان
پنهان
رنگین‌ترین سرودها
در سلول دلها
نهان
عطر کدامین گل
طعم طراوت «امید» را
در آوندهای جنگل
و در نبض درخت، پراکنده خواهد کرد.
شب، همه تعفن
شب، همه تأثر
کورسوئی هم اگر هست
همه سراب، همه واژه‌های حیرانی و گرداب
تپش تند قلب جنگل
در غزل سرودهای شادمانی
دل مردگی‌های شوره‌زار
در شب مویه‌های بی‌قراری
ترانه‌ای که برای گیسوی تو سروده‌ام
در پهندشت سرد و سیاه شب
مویه می‌شوند.
نمی‌شود از درخشش چشمان تو گفت
آنگاه که
برق سلاح، در چهارراه‌های شهر
درخشان‌ترین بازتاب آفتاب است
نمی‌شود از طعم شیرین لبهای تو سرود
آنگاه که طعم تلخ گرسنگی، پشت دیوارهای پرملال
عریان‌ترین نماد مرگ در میلاد است
مرا بخود واگذار کن
تا در قعر شب، با یاد صدای نوشخند تو
صدای رعد را
بر لبهای نونهالانی که در قلب شوره‌زار روئیده‌اند
آرزو کنم.

## چرا؟

● غلامحسن عارف آزاد

خاک خنده‌های تلخ من
مریم مغاک‌های زندگی نمی‌شود
هر چه می‌روم، زهی خیال خام!
باغهای آرزو کجا
دستهای من کجاست!
پس چرا به رسم سالیان پوچ دور
انتظار گردش فلک هنوز
نه به سود ما، که در خیال ماست؟
پس چرا ز روزگار انتظار دیگری ست
دستهای ما کجاست؟
آنچه می‌رسد به ما ز ماست!
آنچه می‌رسد زماست!!

## همسایهٔ احساس

● حمید زارعی (شکیبا)

می‌تراود عشق از اندوه چشمان رهایت
خوشتر از هر نغمه‌ای گل خنده‌های بی‌صدایت
در تو آئینه‌ای شد در صفوف لحظه‌هایم
سبز شد دستان من در مس گرم دستهایت
گاهی از شوق نگاهت تا افق، پرواز کردم
آنچنان پرپر زدم تا سوختم در انتهایت
در تجلی دلت آرامشی تسخیر کردم
که غزل آشفته شد از شکوه‌های بی‌شفایت
یاد تو هر لحظه بر قلبم تلاطم می‌فزاید
باورم کن زرد شد احساسهایم در نهایت
بی‌تو آواز شقایق هم دگر لطفی ندارد
آه ای همسایهٔ احساس من، جانم فدایت

# طبیعت شعر

دکتر سید جعفر حمیدی
استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران

شعر را حد و مرزی نیست و اگر دارای حد و مرزی باشد در هر دوره‌ای بنا به مقتضیات زمان وروزگار، توسط کس یا کسانی این حد و مرز فرو می‌ریزد تا پرش و گسترش بیشتر برای این پرنده سبکبال زرین خال پدید آید. این عبور از مرزبندی موسوم نه به معنای نفی ارزشهای موجود است بلکه با هدف دستیابی به فضاهای بازتر و گسترده‌تر خواهد بود.

ما، در طول عمر دراز شعر فارسی شاهد تطور، تحول و ابداع بوده‌ایم. در کنار آن، به ندرت رکود و توقف نیز نمود کرده و چهره خود را نشان داده است. اما در هر دوره‌ای از تحول، مقاومت و صف‌بندی نیروهای قبلی شعر نیز وجود داشته و یا در کنار تغییرات جدید، گونه‌های قدیمی نیز در حد توان به تنفس خویش ادامه داده‌اند. تطور شعر از سبک خراسانی به عراقی، از عراقی به هندی و تحولات بعدی، از این واکنش مصون نبوده‌اند. در پیدایی و تحول شهر، به شکل امروز، این ایستادگی‌ها و مقاومت‌ها، بیش از گذشته چهره نشان داده‌اند. مخالفتهای اولیه و حتی متأخر با پدیده شعر از آغاز قرن اخیر، شواهدی بر این مدعایند. اما به راستی در عصر نیما، زمینه‌های تحول شعر فراهم آمده بود یا خیر؟ قدر مسلم این است که پیدایش هر دگرگونی و عبور از خط قدیم به سوی جاده جدید مستلزم فراهم بودن زمینه و موقعیت برای حفظ ارزشهای موجود خواهد بود. آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی سرآغاز پیدایش دگرگونی در شعر فارسی است. تثبیت این دگرگونی و به هدف رسیدن مقاصد بنیان‌گزار اندیشه تحول، بی تحمل مشقات و مصائب صورت نگرفته است. طعنه‌ها، سرزنشها، مزاحمتها و رفتار و کردار جاهلانه و ناشیانه، هیچگاه از سر پدیده جدید دست بر نداشته‌اند. آیا کار نیما یک عمل شجاعانه و متهورانه بود؟ بطور قطع چنین است. ای بسا که اندیشه این تحول از خاطر کسانی هم گذشته بود ولی اظهار آن فقط از توان نیما برمی‌آمد. کسی چه می‌دانست که از یک روستای گمنام در دل کوههای بلند و دور افتاده مازندران مردی برخیزد که پرچمدار تحول شعر فارسی شود؟ چه کسی می‌دانست که روزگاری فرار سد تا سالی را به نام او و یاد او نامگذاری کنند؟ اما این نامگذاری و اشتهار به آسانی پدید نیامده است و چنان که اشاره شد تثبیت و استقرار پدیده جدید شعری چه بسیار سرزنشها و طعن و اذیتها به همراه داشته است و این هم امری طبیعی است و تنازع بین پدیده‌های قدیم و جدید همیشه وجود داشته است. حتی جدال بین منتقدان، شعرشناسان و شاعران، تازگی نداشته و ندارد.

شعر یکی از عالی‌ترین پدیده‌های روحی و روانی انسان است، که خدای بزرگ به ودیعت و امانت به زمین فرستاده است و قلم، این شگرفت‌ترین مظهر هستی، این امانت را به انسان فرایاد داد تا نشانه‌های روح، که از امر پروردگار است (۱) جاودان و برقرار بماند. و سرزمین مقدس ایران از گذشته‌های دور به داشتن شاعران و عالمان و نویسندگان و گویندگان و هنرمندان و دانشمندان بزرگ، مفتخر و مباهی بوده است و به شعر، یعنی زائیده شعور آدمیان ارج و اعتبار بسیار می‌نهاده است. لکن نکته‌ای که بیان آن البته تکرار مکررات است این است که شعر با تمام عظمتش و با تمام اعتباری که داشته، متأسفانه بیشتر اوقات در مدح امیران و وزیران و حاکمان و حتی عمله جور بوده است. بر سر سفره شاهان و خوان رنگین امیران و وزیران و صدور اکابر، جای داشته و به ویژه از قرن سوم تا ششم هجری قمری در اختیار مدح و ستایش نیز بوده است.

حضور عرفان در شعر فارسی از اواخر قرن ششم تا آخر قرن نهم، صنعت مدح گستری را کمرنگ و حتی بیرنگ ساخت اما دوباره با خاتمه عصر عرفان و آغاز قرن دهم، مدح در شعر شاعران راه یافت و در عصر قاجار یعنی قرن سیزدهم، کمتر شاعری بود که زبان خود را به مدح و ستایش نیالوده باشد. با تمام این احوال، افزودن دو نکته بر این مقال، خالی از لطف و حال نخواهد بود.

۱- با اینکه در شعر این شاعران چاپلوسی و مدیحه سرایی از حد گذشته، تا آنجا که ملال‌آور و رقت‌بار شده بود، در استادی و مهارت این شاعران هیچ شک و شبهه‌ای وجود نداشته و ندارد. آنها بر تمامی اصول سخن مثل نقدالشعر و معنای بیان و بدیع و عروض و غیره تسلط داشته‌اند. شعر را خوب و بدون غلط می‌سرودند و رعایت قواعد شعر و شاعری را می‌نمودند.

۲- با همه مدح گستری و تعریف و تمجید و زبان‌آوری که داشته‌اند، این شاعران هیچگاه از جاده شریعت منحرف نشده‌اند و ما کوچکترین لغزشی را در دینداری و خداشناسی آنان نمی‌بینیم و عشق و علاقه اکثر آنان به ائمه اطهار به ویژه به حضرت علی(ع) قابل توجه و تأمل است. مدح و منقبت علی(ع)، امام حسین(ع) و سایر ائمه اطهار در بین شاعران شیعی رواج داشته است و بنابراین اگر چه بنا به موقعیت روزگار، این شاعران، مدح و تحسین امیران و وزیران را پیشه خود کرده بودند، از مدح و منقبت بزرگان دین نیز مضایقه‌ای نداشتند.

> اندیشه بافتهای دهخدا، جمال‌زاده و هدایت در نثر و تخیلات شاعرانه نیما و شاگردان وی در شعر فرش زمردین چمن نثر و شعر ایران را گسترد و ذره ذره، تار و پود این فرش را در هم آمیخت و سرانجام شعر و نثر معاصر، حیات دوباره یافتند.

اما به هر تدبیر، شعر زینت‌بخش دربارها بود و مداحان امیران از رویدادها و حوادث و فقر و فاقه و رنج و عذاب مردم خبر نداشتند و نمی‌دانستند که خارج از دربار چه می‌گذرد و شعر منحصراً وابسته به دربار بود. آخرین بازماندگان شاعران درباری، همزمان با پیدایش مشروطیت راه خود را در پیش گرفتند و بعضی از آنان نیز در همان حال و هوای گذشته خویش، آخرین سروده‌های خود را به تکرار زمزمه کردند. اما زمزمه‌های بیداری شور و طربی دیگر را بر می‌انگیخت و از میان ادب‌گستران و شعرپروران، وسوسه‌ها فرو می‌ریخت، مشروطیت می‌آمد تا همه چیز را در هم بریزد و اساس تازه‌ای را بنیان نهد اما شنیدیم و دیدیم که مشروطیت نتوانست اساس نوینی را بنیادگذارد، لکن هلهله‌های جانبی آن بر سر ادبیات این دیار سایه گسترد و شعر و نثر ایران از آن به بعد تحول یافت و به بار نشست. اندیشه بافتهای دهخدا، جمال‌زاده و هدایت در نثر و تخیلات شاعرانه نیما و شاگردان وی در شعر فرش زمردین چمن نثرو شعر ایران راگسترد و ذره ذره، تار و پود این فرش را در هم آمیخت و سرانجام شعر و نثر معاصر، حیات دوباره یافتند. در این میان نیما - علی اسفندیاری - (۱۳۳۸ - ۱۲۷۶ هـ.ش) بود که طعن و لعن و ذم و شتم را تحمل کرد و از دشنامها و ناسزاها نهراسید. و نترسید از آنکه شعرش را: «در دستگاه ماهور و سه گاه و دشتی، نمی‌شود خواند.»(۲)

پانوشت: ۱- یسئلونک عن الروح، قل الروح من امر ربی
۲- اشارتی است به گفته نیما در جواب مقاله علی دشتی که در ماهنامه اطلاعات دیماه ۱۳۳۳ به چاپ رسیده بود.

## چهار سرود برای کاج

● حمید درختیان

۱
خارپشتی سترگ
بر شاخ گوزنی ستبر
با جانی یگانه و خون - سبز
۲
مجموعه سوزنکهایی
که هوا را نمی‌دوزند
(همچنان که هیچ قبای دیگری را
نه سرخ و نه سبز)
لیک پوستش را نیش می‌زنند
و جانش را می‌نوشند.
۳
مهبط ملحفه‌های سرد سوزان نما
ناظر سرایه‌های تنگ سنگ نما
معنای کاش
کاج!
۴
که گاه طاقه طاقه سفید می‌دوزد
با هزاران سوزن سبز
در هم
گاه اوراق زرد را
بر هم
شرمنده نیست
خوشحال نیز
خون سرد
کاج

## به: شاملو

● امید غضنفر

در بامداد دهکده
دهکدهٔ بامداد
شاعر شبانه گام برمی‌دارد
با چوبدستی
به دستی که از آن
واژه‌های مُذاب
فوران می‌کنند
بر زمهریر کاغذ!
و پایی که سر بریده‌اند
- گوش تا گوش -
بر نطع سپید خسته خانه!
□
دردهکدهٔ بامداد
گلخانه ای سرشار عطر «آنیشکا»
قد برافراشته چون «مدیشکا»ی نقره موی
و گل آفتابگردان
با گوش بریدهٔ «وَن گوگ»
گرد گا مصدایِ بامداد مگردد!
بی‌اعتنا به خاموشباش شب
□
در دهکدهٔ بامداد
غوغائی ست
گوش کن!
صدای پای بریده شاملو می‌آید!

## چند پاسخ کوتاه به شاعران و نویسندگان جوان

منوچهر آتشی

* محمدرضا حسینی - از نوشتهٔ شما پیداست که بیش از شعر به احساسات فکر می‌کنید. احساسات به خودی خود شعر نمی‌شود. این احساسات باید به زبان و کلمهٔ مناسب تبدیل شوند و از تخیل هم یاری جویند. راه درازی در پیش دارید اگر بخواهید شاعر شوید. خواندن و خواندن بهترین پیشنهاد به شماست.
* فرزاد شجاع - البته اگر وقت و فرصت می‌بود، از طریق نامه با شما صحبت می‌کردیم. ولی با توجه به کثرت چنین خواستی، قبول کنید که میسر نیست. در مورد این نوشته‌ها، باید خدمت شما عرض کنم که فعلاً همچنان بخوانید و بنویسید. خصوصاً که شما شعرتان را به جناب شاملو به خاطر ترجمه کتاب «سکوت سرشار از ناگفته‌هاست» تقدیم کرده‌اید که فکر خوبی است اما خودتان این نوشته‌ها را با ترجمه شعرهای آن کتاب مقایسه کنید تا دریابید که دامنه اشراف و اندیشهٔ شاعرانه چقدر باید گسترده و با ژرفا باشد و در همان حال با کمترین کلمات بیشترین حجم حس و معنا و خیال بیان شود. کاری کنید که به همین الگوها نزدیک شوید.
* فاطمه صفادوست - یک غزل شما را با کمی دست کاری انتخاب کردیم. اما چون مشمول مناسبت بود، برای همان مناسبت نگه می‌داریم. غزل دیگر شما، مشکل دارد. شما فقط به وزن و قافیه فکر می‌کنید و فکر می‌کنید که اگر این دو جور شدند شعر حاصل شده است. در حالیکه شعر، حتی به شیوهٔ کلاسیک، باید اول خیال‌انگیز و محرک عاطفه باشد و وزن و قافیه و زبان سالم و منسجم هم داشته باشد، که در غزلهای شما اندک است. مثلاً، شما این بیت خود را بخوایند و مفهومش را - که «نغض و ضد» است - به ما بگوئید:
دوستی‌های من و او دوستی میش و گرگ/ چونکه او با من نباشد عشق باطل می‌شود.
این را می‌گویند جمع اضداد. شما باید بیشتر به حس و اندیشهٔ خودتان متکی باشید و به اصطلاح از عمق دل و با صداقت شعر بنویسید. کلیشه ساختن از کلمات، ذوق را می‌کشد.
* فهیمه کرمی ثابت - همانطور که خودتان در پایان نامه گفته‌اید، واقعاً به قلمرو شعر نزدیک شده‌اید. ولی اشکال شما در وزن نیست، چون از وزن بهره‌ای نگرفته‌اید و فعلاً در ابتدای کار ضرورتی هم ندارد. اما همین که به «زبان» شعری دست یافتید، نوعی وزن خود به خود در شعرتان پیدا خواهد شد. در مورد این شعرها، شما بیشتر ایجاز و اختصار را کم دارید. در شعر آزاد و سپید باید از وصف و توضیح اضافی پرهیز کنید و نگذارید نوشته‌تان احساساتی شود. مطالعهٔ هر چه بیشتر و دقیق‌تر شعر گذشته و معاصر، به شما بسیار کمک خواهد کرد. منتظر کارهای بهتری از شما هستیم.
* حسین ریشهری - بندر دیر - شعرهای شما را به سردبیر دادیم تا در نوبت چاپ قرار گیرد. اما قطعه نثری که نوشته‌اید، با وجود روانی و انسجام، اندکی به ورطهٔ قطعه ادبی افتاده، که دیگر متداول نیست. بکوشید، قصه بنویسید، یا شعر. قطعات وصفی در هیچ «نوع» ادبی نمی‌گنجد.
* اعظم چامه‌راد - شما خواسته‌اید غزل بنویسد. پیداست که اندکی به فوت و فن قافیه و ردیف وارد هستید اما وزن شعرتان مخدوش است. یعنی بعضی مصراعها بلندتر از بعضی دیگر است و محتوا هم تبلور و خیال‌انگیزی ندارد. عجله نکنید. بیشتر بخوانید و تمرین کنید و بعدها برای ما بفرستید.
* داریوش رضوان - جم و ریز - شما هم پاسخ خانم چامه‌راد را بخوانید.
* امیدرضا خرده‌ور - غزل شما قابل اعتنا بود و به سردبیر دادیم، قطعه ادبی کهنه شده است و مصرف ندارد. ضمناً مثنوی شما با عنوان نماز هم نسبتاً خوب است. به سردبیر دادیم.
* حسین کشاورز - داستان فریاله را به سردبیر دادیم. داستانهای خوب معاصر را بیشتر بخوانید تا قلمرو ذهن و تخیل شما وسیع‌تر گردد.
* علی‌سینا محمدپور - منتظر شعرهای موجزتر و منسجم‌تری از شما هستیم. شعر طرح را به صفحه جوانان دادیم.

## شطرنج

● داریوش مؤذنی - شیراز

مهره‌های سکوت،
- در شطرنج شوم تداول -
کیش تنهایی را می‌بازند،
کلافه انتظاریم
در خانه‌های خطر
بازیگر ناپیدای لعنتی
عاشقانه مات می‌کند.

## ناگفته‌های تاریخی در باب مدرسه سعادت

# تجربهٔ مدرسهٔ سعادت در باکوی آذربایجان

«قسمت دوم» ● سیدقاسم یاحسینی

شیخ محمدحسین سعادت و شیخ عبدالکریم سعادت بانیان مدرسه سعادت از عدم همکاری تجار و بازرگانان بوشهر و کارشکنی حکمران جدید دلسرد نشدند و علیرغم تهدیدهای مدامی که از سوی عناصر قشری و جاهل صورت می‌گرفت تسلیم وضع موجود نگشته و به تلاش خود برای برپا نگاه داشتن مدرسه سعادت ادامه دادند. آنان با کمک برخی از روحانیون آگاه و روشن بین کوششهای مذبوحانه عناصر ارتجاعی را خنثی کردند و به پشتیبانی برخی از مراجع تقلید مقیم نجف اشرف مشکل تبلیغات مغرضان در باب بابی و بی‌دینی شدن اطفال حل کردند. آیات عظام مقیم نجف با ارسال نامه‌هائی به بوشهر نه تنها به سم‌پراکنی متحجران پایان دادند بلکه عامهٔ مردم را نیز تشویق به فرستادن فرزندان خود به مدرسه و کسب سواد و معلومات نمودند. (۱)

اولین مشکل معنوی با درایت روحانیون و بانیان مدرسه سعادت از سر راه‌برداشته شد اما مشکل عمده دیگر که عبارت بود از ضعف مالی و ناتوانی اقتصادی هنوز سر جای خود بود.

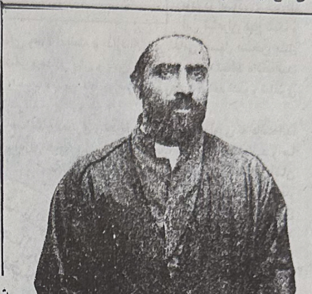
این معضل نیز با مساعدت یکی از کارمندان ارمنی گمرکات بطور بسیار شایسته و آبرومندانه حل شد. بهتر است قلم را به دست دست‌اندرکاران ماجرا بدهیم و داستان گرداب بحران و مشکلات مالی و راه‌حل برون رفت از آن را از قلم خودشان بخوانیم. شیخ عبدالکریم سعادت در مقاله‌ای در اینباره چنین نوشته است:

«آقایان تجار به پیروی از میل و عقیده ارباب و حکمران (منظور نظام‌السلطنه مافی است) با وصف مشاهده رفتار نسبت به اولاد خود از همراهی و دادن اعانه تمهدی، خودداری و روز به روز درآمد مدرسه کاسته و امور مالی آن سخت‌تر گردید و در این موقع فضل‌الهی شامل حال اهالی دانش دوست گردیده گمرکات بنادر به سرپرستی مأمورین بلژیکی در تحت انتظام درآمد (...) یکی از مردان خوش نفس وطن‌دوست معارف‌خواه مرحوم «عبدالحمید خان متین السلطنه»(۲) مترجم مسیو«سمیم» بلژیکی مدیر گمرکات بنادر خلیج (فارس) و بعد از او مرحوم «میرزا یانسن»(۳) معارف‌خواه ارمنی معاون رئیس گمرک، از حال مدرسه آگاهی یافت به مدرسه آمد، امتحان کرد، از حال مدرسه و عدم توجه حکمران و دیگران و نقص بودجه مستحضر گردید، دامن همت برمیان بست و به مساعدت مدرسه برخاست: عده‌ای از بزرگان تجار را دعوت و جلسه‌ای از آنان تشکیل یافت و در اطراف احتیاج آنان به ترقیات و تربیت اولاد به روشنی که همه مردم جهان به آن گرویده و اهمیت داده‌اند - نطق مؤثری ایراد و بقای مدرسه و انتظام بودجه آن آراء مختلف درمیان آمد. سرانجام بنا به پیشنهاد مرحوم میرزا یانسن مقرر گردید از واردات اجناس به گمرگ، عدلی که شاهی (یک بیستم قران) و از اجناس صادرات عدلی نیم شاهی (یک چهلم قران) به رسم اعانه دائماً به مدرسه پرداخته شود.

آقایان تجار چون چشم به مساعدت معاون گمرک داشتند و از تعهد و پرداخت اعانه نجات می‌یافتند و پرداخت وجوه مزبور بیشتر بر مال التجاره تمام مردم ایران تحمیل می‌شد، با کمال میل و رضا قبول کردند...»(۴)

بدین وسیله با تدبیر میرزا یانسن خان ارمنی مدرسهٔ سعادت بوشهر از بحران مالی و گرداب مشکلات اقتصادی نجات یافت. از شوخی‌های تاریخ یکی هم آنکه یک ارمنی در بوشهر کاری کرد تا اطفال و دانش‌آموزان مسلمان با خیال راحت به مدرسه روند و درس بخوانند. آری همت یک ایرانی مسیحی از تجار منفعت‌دوست و پول‌پرست بوشهری بیشتر بود!! به دنبال پیشنهاد میرزا یانسن خان ارمنی کمیته‌ای از چند نفر از معاریف و بزرگان شهر تشکیل شد. ادامهٔ ماجرا از زبان شیخ عبدالکریم سعادت بشنویم:

«... با عملی شدن این پیشنهاد، مدرسه از اضمحلال و تعطیل نجات یافت. در همان جلسه چند نفر از آقایان و تجار محترم بدین تفصیل: ۱- آقای حاج عبدالرسول رئیس التجاره ۲- سیدعبدالرضا طبیعت ۳- آقای حاج‌سیدمحمدرضا کازرونی ۴- آقای حاج میرزا غلامحسین



مرحوم حاج شیخ عبدالکریم سعادت دانشمند و ادیب ارجمند مؤسس دبستان سعادت بوشهر

کازرونی ۵- آقای حاج یحیی بابا حاجی ۶- آقای سروش الملک (رئیس پستخانه بوشهر) ۷- آقای میرزا یانسن انتخاب شدند که هفته‌ای یک مرتبه روزهای چهارشنبه - طرف عصر - جلسات خود را با حضور آقایان شیخ محمدحسین عبدالکریم (سعادت) و اقا محمد باقر (بهبهانی) تشکیل و برای پیشرفت‌امور مدرسه و جمع‌آوری اعانه و سرپرستی از امور خارجی مدرسه، تبادل افکار و بالنتیجه به مرتبه عمل درآورند و صورت خلاصه مذاکرات خود را در دفتری مخصوص ضبط نمایند...»(۵)

نویسنده در ادامهٔ مقاله‌اش بازتاب این پیشنهاد را چنین ارزیابی می‌کند: «این هیئت (...) در حقیقت با جان فشانی آنان این مدرسه باقی و برقرار ماند و با نور هدایت و مشعل معرفت تمام بنادر خلیج‌فارس را روشن گردانیدند. شش سال بیشتر از عمر مدرسه نگذشته بود مگر اینکه رؤسای گمرکات بنادر جزء و کارمندان دانای دوائر دولتی و محاسبان و منشیان تجارتخانه‌ها از تربیت‌یافتگان مدرسه سعادت انتخاب گردید. هر کس از مدرسه و کلاس هفتم فارغ‌التحصیل می‌شد از مدرسه، به کار مهمی منصوب می‌شدند.»(۶)

## تجربهٔ مدرسهٔ سعادت در باکوی آذربایجان

تجربهٔ مدرسهٔ سعادت و راه حل برون رفت از بحران مالی نه تنها در بوشهر کارساز بود بلکه به عنوان الگوئی مناسب و قابل تعمیم درآمد. سالها بعد در باکو و قفقاز نیز از آن استفاده شد. داستان استفاده از تجربهٔ مدرسه سعادت بوشهر در باکوی آذربایجان و قفقاز داستانی جالب و شنیدنی است. (۹)

سیدضیاءالدین طباطبائی عامل معروف کودتای ۱۲۹۹ شمسی و نخست وزیر چند ماهه را همهٔ اهل تاریخ و سیاست ایران می‌شناسند. وی سالها قبل از نخست‌وزیری، در شیراز - و در دوران مشروطیت - روزنامه‌ای بنام «برق» منتشر می‌کرد که در آن اخبار مشروطیت جنوب ایران و بوشهر را نیز منعکس می‌نمود. سیدضیاءالدین احتمالاً در همین دوران بود که از تجربهٔ مدرسه سعادت و موضوع مالیات بر واردات و صادرات گمرک به نفع این مدرسه آگاه شد.وی پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و استقلال «جمهوری آذربایجان» از طرف دولت ایران مأمور سفر به باکو و قفقاز و تماس با دولت مساواتی آنجا، به رهبری محمدامین رسول‌زاده شد. سیدضیاء طباطبائی در سال ۱۳۳۸ هـ‌ق به این سفر رفت و چند ماهی در قفقاز و باکو ماند. در طول این سر وی تلاشهائی برای رونقی بخشیدن به مدرسهٔ «اتحاد ایرانیان» که برای دانش‌آموزان فقیر ایرانی مقیم باکو - که غالباً پدرانشان حمال و باربر یا کارگر صنایع نفت باکو بودند - کرد. وی که هنوز تجربهٔ مدرسهٔ سعادت بوشهر را به یاد داشت، برای حل مشکل مالی مدرسه اتحاد ایرانیان باکو پیشنهاد نمود همان کاری را که در گمرک بوشهر کرده‌اند، تجار ایرانی مقیم باکو نیز انجام دهند یعنی از هر مقدار کالائی که به مقصد ایران صادر می‌کنند یا از ایران وارد میکنند مبلغی به عنوان کمک به مدرسه پرداخت نمایند.

تا چه اندازه این پیشنهاد در باکو جامه عمل به خود پوشید و آیا تجار ایرانی مقیم باکو نیز بسان همکاران ایرانی خود در بوشهر، دست اولیاء مدرسه اتحاد ایرانیان را در حنا گذاشتند یا نه، بر من پوشیده است. در این میان چیزی که مهم ا ست توجه به تجربهٔ مدرسهٔ سعادت بوشهر در باکوی آذربایجان و قفقاز است. اما فکر می‌کنم باکو و تفلیسی که طالبوف و تقی‌اف در آن زندگی می‌کرده‌اند ، قطعاً جواب منفی به دانش‌دوستان ایرانی نداده باشند.

## تقی اف وکمک مالی به مدرسهٔ سعادت بوشهر

حال که سخن از باکو و تقی اف (۸) رفت دریغم می‌آید از کمکهای مالی بازرگان معروف و سلطان نفت در باکو یعنی زین‌العابدین تقی اف به مدرسهٔ سعادت بوشهر یادی نکنم.

تقی اف (باسیدحسن تقی‌زاده اشتباه نشود) یکی از معدود تجار معارف پرور و اهل کمک به نهادهای علمی و آموزشی بود که خود علاوه بر تأسیس مراکز متعدد فرهنگی و هنری در باکو و ایران - و از آن جمله برپائی مدرسه‌ای بنام «سعادت» در تهران - به اشخاصی که در راه علم و دانش و هنر گام برمی‌داشتند نیز کمکهای مالی هنگفتی می‌کرد. به عنوان مثال تقی اف حدود ششصد نسخه از هر شمارهٔ حبل‌المتین را مشترک بود که آن را بین روحانیون، علماء، طلاب و مجتهدین نجف اشرف، کربلا و دیگر بقاء متبرکه به طور مجانی توزیع می‌نمود (۹) تقی اف با محافل فرهنگی بوشهر نیز ارتباط داشت و به آنان کمکهای مالی می‌کرد از جمله ماهانه حدود ۱۰۰ تومان به مدرسهٔ سعادت بوشهر کمک می‌کرد و این در حالی بود که تجار بومی بوشهر خیلی که همت می‌کردند ده و حداکثر بیست تومان «وعده» می‌دادند که دست آخر آن را هم یا پرداخت نمی‌کردند و یا با هزار گریه و زاری و ندارم کم می‌کردند...

تقی اف به آقا لبیب الملک مظفری سردبیر دمکرات منش و آزادی خواه بوشهری نیز کمکهای مالی فراوانی می‌کرد. در سال ۱۹۰۳ میلادی کتابی درباره زندگی و فعالیتهای خیرخواهانه تقی اف، در باکو به زبان فارسی منتشر شد. بلافاصله آقا لبیب الملک مظفری این کتاب را بدست آورد و بصورت پاورقی در روزنامهٔ مظفری بوشهر منتشر نمود. در این کتاب نامه‌ای از هیئت امناء مدرسه سعادت بوشهر به چاپ رسیده که در آن از تقی اف تقاضای کمک مالی شده که او نیز در استجابت به این درخواست ماهانه صد تومان برای مدرسهٔ سعادت بوشهر ارسال کرد. (۱۰)

پانوشتها: ۱- در روزنامه حبل‌المتین - مربوط به سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ هجری قمری آگاهی‌های جالبی دراین باب وجود دارد.// ۲- درباره زندگی و کارنامهٔ سیاسی متین السلطنه رجوع شود به: صد سال مطبوعات بوشهر ... ص ۴۶ - ۳۳// ۳- میرزا یانسن ارمنی بعدها یکی از مشروطه‌خواهان معروف تهران و نماینده ارامنه در چند دوره مجلس ملی شد. وی یکی از چهره‌های کمتر شناخته شده ارمنی در دوران مشروطه است.// ۴- صد سال مطبوعات بوشهر... ص ۱۹۶ - ۱۹۷// ۵- همان. ص۱۹۷ مجموعه صورت جلسات مدرسه سعادت هم‌اکنون بطور غیرعلمی در دفتر دبیرستان سعادت بوشهر نگاهداری میشود. این صورت جلسات حاوی آگاهی‌های بکری دربارهٔ تاریخ مدرسهٔ سعادت و از آن مهمتر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوشهر در اوایل قرن بیستم میلادی می‌باشد. جا دارد تا کل این اسناد در چند مجلد بصورت آکادمیک و علمی چاپ و منتشر شود.// ۶- صد سال مطبوعات بوشهر ص ۱۹۷ - ۱۹۸ ۷- در سال ۱۳۷۲ که برای چند روزی در آرشیو راکد وزارت امور خارجه مشغول پژوهش درباب جنگ جهانی اول و قیام رئیسعلی دلواری بودم، سندی دراین باره یافتم که کلیه آگاهی‌های من دربارهٔ سیدضیاء و تجربهٔ مدرسهٔ سعادت بوشهر مأخوذ از آن است. اصل این سند هم‌اکنون در بایگانی راکد آن وزارتخانه موجود است. همچنین باید از دوست دانشمندم استاد کاوه بیات که در اینباره برخی آگاهی‌ها به من دادند سپاسگزاری نمایم. ۸- درباره زندگی تقی اف رجوع شود به: - ایرج افشار: زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسن تقی‌زاده، علمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۸ - ۴۹۲ // ۹- کیهان فرهنگی، سال ۶۸، شمارهٔ ۱۰ // ۱۰- در سال ۱۳۷۶ که مدتی در آرشیو مدرسهٔ سعادت مشغول مطالعه بودم مدارکی در اینباره مشاهده کردم. امیدوارم هنوز آن اسناد ارزشمند موجود باشند و روزی منتشر شوند.

# گلچینی از دانش آموزان دبستان غیرانتفاعی فرهنگ

مؤسسین: ابراهیم تقی‌زاده، عبدالحسین ایماندار

مدیر: اصغر جلالی / معاون: نسیم فقیه / آموزگاران: عصمت سرشار آموزگار اول، جمشید دریاسفر آموزگار دوم، رمضان آذری آموزگار دوم، صدیقه ملاح‌نژاد آموزگار سوم، ابراهیم خمره‌باف آموزگار چهارم، اسماعیل فرخیان آموزگار پنجم

سعید نوذری مربی سرود / ندا ندومی مربی نقاشی / زهرا صفادوست مربی پرورشی



مهدی توکلی کلاس اول



حامد حیدری کلاس اول | بابک خنداندل‌نیاء کلاس اول



محمد رحیمی کلاس اول | محمد صیادی کلاس اول | محمدتقی ضیاء کلاس اول | سجاد عبودی‌بادیه‌نژاد کلاس اول | علی غلامرضازاده کلاس اول | مجتبی موجی دشتی کلاس اول | فرامرز نبوی کلاس اول | حیدر ابراهیمی کلاس دوم | پیمان پیلتن کلاس دوم | حسین تنگستانی کلاس دوم



پوریا حبیبی کلاس دوم | علی حسن‌زاده کلاس دوم | امین دریاسفر کلاس دوم | مهدی ربیعانی کلاس دوم | محمد سالمی کلاس دوم | سینا سیاکی کلاس دوم | مازیار صفریان کلاس دوم | دانیال فرخیان کلاس دوم | سیدحامد قائم‌مقامی کلاس دوم | حنیف کرم‌بندی کلاس دوم



ایوب کرمانی کلاس دوم | محمدجواد کشاورزان کلاس دوم | رامین کللی کلاس دوم | بلاش میگلی کلاس دوم | سعید ویسی کلاس دوم | معین پاکباز کلاس سوم | پژمان پورنجفی کلاس سوم | توحید حیدری کلاس سوم | مصطفی زمانی کلاس سوم | شادمهر زارعی کلاس سوم



محسن عشایری کلاس سوم | حسین فارسی کلاس سوم | محمدحسین فخرآوری کلاس سوم | امیدرضا غلامرضازاده کلاس سوم | حسن فرح‌زاده کلاس سوم | بابک قائدی کلاس سوم | میلاد ماهینی کلاس سوم | هاتف قائم‌مقامی کلاس سوم | نوید محمدشاه کلاس سوم | فرزاد محقق‌پور کلاس سوم

## زندگی در پرتو قانون

زیبا هوشیار
وکیل پایه یک دادگستری

# زنم بدون اطلاع منزلم را ترک گفته

□ از جزیره خارک ـ امضاء محفوظ
اگر زنی بدون اجازه شوهر منزل را ترک کرده در زمانی که شوهر در شهر دیگری جهت کار رفته باشد و ۲۵ روز بعد دادخواست طلاق داده باشد و دلیل دادخواست هم اعتیاد شوهر عنوان شده باشد، مراحل ثابت کردن اتهام به عهده چه مرجع یا ارگانی هست و آیا تحقیقات محلی می‌تواند تأثیری در ادعای فوق داشته باشد یا خیر؟ و آیا ملاک آزمایش اعتیاد نمی‌باشد و فقط با گفتن فرد یا کسانی دادگاه به شهادت افراد حکم می‌کند؟ و در غیراینصورت چه عواقبی به عهده مدعی است؟ و آیا در مورد نفقه چنانچه در دادخواست قید شده باشد می‌تواند در دادگاه عنوان کند، ضمناً همسر من ۶ ماه می‌باشد منزل را ترک نموده و به من اجازه دیدن بچه‌ها را نمی‌دهد و هر بار رفته‌ام با من رفتاری خشن داشته است.
توضیح: ۱ـ مدرکی که ثابت کند منزل را ترک کرده موجود می‌باشد و مدرکی که ثابت کند ایشان از بنده کراهت ذاتی دارد به دستخط ایشان موجود می‌باشد.
۲ـ یکبار دادگاه رفته‌ایم و دادگاه حکم به تحقیقات محلی داده و بدون گرفتن هرگونه آزمایشی به من اجازه صحبت در دادگاه را نداده‌اند.
۳ـ پدر ایشان مشغول سم‌پاشی علیه من می‌باشد و آبروی چندین ساله خانوادگی من را نزد دوستان برده است.
با تشکر و قدردانی.

### ● جواب مشاور حقوقی نشریه در پاسخ به سئوال رسیده

۱ـ چنانچه زنی بدون اجازه شوهر و عذر موجه منزل را ترک نماید و بعبارتی تمکین نکند، استحقاق دریافت نفقه را در آن زمان ندارد و ناشزه می‌باشد.
۲ـ درخصوص اثبات اعتیاد شوهر، قطعاً این امر به عهدهٔ مدعی (زوجه) می‌باشد که می‌بایست مدارک مستدل و قانونی به محکمه ارائه نماید که از آن جمله پاسخ آزمایش و یا وجود پرونده‌های متعدد اعتیاد شوهر در دادگاه انقلاب است و بصرف ورود اتهام، نمی‌توان کسی را معتاد قلمداد نمود.
۳ـ در مورد نفقه نیز، حسب قانون هر کس نمی‌تواند خواسته خود را در جلسه اول دادرسی اضافه و یا تغییر دهد بنابراین چنانچه زوجه شما در دادخواست خود، تقاضای پرداخت نفقه ننموده می‌تواند در جلسه اول دادرسی، آن تقاضا را اضافه نماید.
۴ـ راجع به کراهتی که زوجه نسبت به شما دارد باید گفت که حسب ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، «زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد می‌تواند طلاق بگیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد» بنابراین همسر شما می‌تواند با بذل مهریه خود پس از اثبات به شما طلاق بگیرد.
۵ ـ در مورد ملاقات با فرزندان نیز حسب قانون هیچکس از ابوین نمی‌توانند مانع ملاقات دیگری با فرزند گردد.

# ۷۲ درصد از واجدین شرایط رأی استان بوشهر در انتخابات شوراها شرکت کردند.

رئیس ستاد انتخابات استان بوشهر اعلام کرد: در استان بوشهر ۳۲۴۴۰۰ نفر در انتخابات شوراهای شهر و روستا شرکت کردند.
وی که در مصاحبه با خبرنگار نسیم‌جنوب سخن می‌گفت افزود: این عده ۷۲ درصد از واجدین شرایط رأی را شامل می‌شده‌اند.
اردشیر محمدی‌باغملائی تعداد و درصد رأی‌دهندگان در شهرستانهای استان را بدین ترتیب برشمرد:
شهرستان بوشهر: ۶۶۲۲۱ نفر، ۵۳/۶ درصد
شهرستان تنگستان: ۲۹۲۹۵ نفر، ۸۵/۴ درصد
شهرستان دشتستان: ۹۶۰۱۲ نفر، ۷۷/۶ درصد
شهرستان دشتی: ۳۱۲۲۴ نفر، ۷۹/۱ درصد
شهرستان دیّر: ۱۹۸۹۹ نفر، ۸۲/۹ درصد
شهرستان دیلم: ۱۰۷۳۳ نفر، ۶۸/۲ درصد
شهرستان کنگان: ۳۴۴۸۲ نفر، ۷۹/۶ درصد
شهرستان گناوه: ۳۶۵۳۴ نفر، ۷۸/۸ درصد
محمدی تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات شوراها را در شهر بوشهر ۴۸۶۵۷ نفراعلام کرد که ۴۹ درصد واجدین شرایط رأی می‌باشند.



میثم قربانزاده ـ غمخوار ـ
کلاس چهارم مدرسه
غیر انتفاعی تقوا، با معدل ۲۰
شاگرد اول و ممتاز، با تشکر از
آقای کریمی‌آزاد

# جشن قهرمانی مقاومت در مسابقات فوتبال جوانان بوشهر



تیم جوانان مقاومت بوشهر قهرمان مسابقات فوتبال جوانان گردید. مسابقات جوانان بوشهر با شرکت ۱۲ تیم در سه گروه چهار تیمی آغاز گردید و از هر گروه دو تیم به دور بعد صعود کردند. تیمهای صعودکننده به دور بعد: مقاومت، ایرانجوان، فجر، قائم، نیروگاه، پیروزی. دور دوم با حضور ۶ تیم برتر این گروهها بصورت دوره‌ای شروع گردید که در پایان تیم فوتبال جوانان مقاومت با کسب ۱۳ امتیاز به مقام قهرمانی این دوره از بازیها رسید و ایرانجوان و قائم به ترتیب دوم و سوم شدند. تیم منسجم مقاومت که از بازیکنان خوبی نظیر مهدی اسکندری، محسن دلکانی، امید آژینه، مجید عطائی و ... سود می‌برد توانست نتایج قابل قبولی را کسب نماید و بدون باخت و با چهار برد و یک تساوی به عنوان تیم برتر و قهرمان این بازیها معرفی گردد. لازم به ذکر است که اگر این تیم را همینطور و به همین سبک نگهدارند می‌توان در آینده بیشتر از این انتظار داشت. ایستاده از راست: مهدی اسکندری، کمیل برات‌پور، علیرضا بادره، سیامک بدخش، مصطفی شناوه‌زاده، مجید عطائی، مجید آرامون (سرگروه) محمد سیروسی، سرمربی: عبدالحمید فرید. وسط از راست: بهرام پرتو، اکبر خوش‌قلب، ماشاءالله اردست، علی قنبری، محسن دلکانی، حسین خالق‌پناه، مهدی مرادی، مربی: رسول جمالی. نشسته از راست: محمد ابراهیمی‌فر، بهنام دهقان، مجتبی شیخ‌ابولی، امید آژینه، حسن دلاور، صادق مامازاده، هادی شهرستانی، سرپرست: محمدحسن اکابریان

منوچهر دشتی، تنها روزنامه‌فروش سیار بوشهر:

# بی‌سوادم ولی دلم می‌خواهد مردم بوشهر روزنامه‌خوان شوند



□ اسمت چیست؟
کوروش دشتی اما بچه‌ها منوچهر صدایم می‌زنند.
□ چند سالت است؟
بدون روز ۲۷ سال
□ چند ساله که روزنامه می‌فروشی؟
بدون شب دو سال
□ خودت هم روزنامه می‌خوانی؟
نه من سواد ندارم.
□ پس روزنامه‌ها را از کجا تشخیص می‌دهی؟
از رنگ و تیتر آنها.
□ دلت می‌خواهد که روزنامه بخوانی؟
خیلی دلم می‌خواهد اما چون بی‌سوادم و خودم نمی‌توانم بخوانم، دلم می‌خواهد مردم را باطلاع کنم.
□ چرا درس نخواندی؟
روز اول که رفتم مدرسه، معلم به من گفت که مدرسه به درد تو نمی‌خورد، برای اینکه چشمهایت پیچ دارد و بچه‌ها مسخره‌ات می‌کنند.
□ چطور شد که روزنامه فروش شدی؟
بچه‌های تاکسی تلفنی ولیعصر خیلی مرا تشویق کردند و بچه‌های بهزیستی و آقای صداقت کارمند آنجا که نابینا هم هست مرا خیلی تشویق کردند و من شدم روزنامه‌فروش.
□ قبل از روزنامه فروشی چکار می‌کردی؟
خیابانها را متر می‌کردم.
□ چه روزنامه‌هائی فروش خوبی دارند؟
نسیم‌جنوب، آئینه جنوب، خرداد، صبح امروز، نشاط و همشهری بیشتر از بقیه فروش دارند.
□ کجا روزنامه می‌فروشی؟
هر جا که خریدار باشد، از میدان امام حرکت می‌کنم و تمام شهر را با پای پیاده دور می‌خورم.
□ ساعت کارت از کی شروع می‌شود؟
از ساعت ۹ صبح تا ۱۰/۵ شب کار می‌کنم.
□ نظر مردم درباره کارت چیست؟
روز اول همه نیشخندم می‌کردند و مسخره‌ام می‌کردند و می‌گفتند مگر بیکاری که روزنامه می‌فروشی. ولی الان بسیاری از آنها مشتریان من شده‌اند و برای رساندن روزنامه به آنها التماسم می‌کنند و البته به من هم کمک می‌کنند.
□ یک شعر بخوان.
ابر و ماه و خورشید و فلک در کارند
بچه‌ها درس نخوانید، لیسانسه‌ها بیکارند.
□ با سیاست چطوری؟
اگر بشیرو اهل سیاست باشد من هم هستم.
□ نظرت درباره جامعه مدنی چیست؟
برای من دردسر نسازید.
□ خوشبختی یعنی چه؟
یعنی سلامتی آدم.
□ بیشتر به چه فکر می‌کنی.
آدم تو لباس خودش باشد بهتر است تا توی فکر.
□ چه برنامه‌ای برای آینده داری؟
می‌خواهم یک گاری چرخدار بسازم و روزنامه‌ها را توی آن بگذارم و بفروشم.
□ چه زمانی خیلی ناراحت شدی؟
وقتی که روزنامهٔ جامعه و توس را تعطیل کردند.
□ چرا؟
بخاطر اینکه فروش ما هم کم شد.
□ چه خاطره‌ای از روزنامه فروشی داری؟
روزهای اول که روزنامه می‌فروختم همه فکر می‌کردند که دارم جوجه می‌فروشم و می‌آمدند که از من جوجه بخرند وقتی که می‌دیدند روزنامه است، نمی‌خریدند ومی‌رفتند.
□ چه خاطره تلخی داری؟
یک روز که روزنامه‌ها را گذاشتم و رفتم آب بخورم وقتی برگشتم دیدم که یک بُز آمده و روزنامه‌ها را دارد می‌خورد.
□ چه پیامی داری؟
من نمی‌توانم روزنامه بخوانم ولی دلم می‌خواهد همه بوشهریها روزنامه خوان شوند. از آقای دشتی هم که عمویم است و کنار میدان امام روزنامه می‌فروشد تشکر می‌کنم که خیلی به من کمک کرده است.






# اندر شور و حال بعد از انتخابات شورا

در شهر می‌بودیم بهر تفرج و همه جا آباد بود و همه چیز به قاعده و این همه اهتمام آنان بود که در تقاضای شورا بسی شعار دادند و همه به ارتکاب آمده بود.
بستانها همه زیبا و پر از ریاحین، سینماها و تماشاخانه‌ها دایر و پررونق، مریضخانه بی حد و حصر و مجهز، کوچه‌ها و خیابانها اسفالت و هیچ چاله نبود اندر هیچ خیابان، اجناس همه ارزان و گرسنه هیچ نبود.
گفتم: ای منو! اگرچه هر کس برای اکتساب رأی شعار می‌فرمود لیک هر آنچه در قوه بود به فعل درآمد آبریزگاهی را لازم آمد که در آن به تخلی کوشش کنیم. منو گفت: چندان آبریزگاه بر معابر به احداث آمده که هر آبریزگاه با دیگری به رقابت اوفتاده و شخص نداند به کدام شود. اندر هر آبریزگاه آبدستان بود همه مطلا و سیمین. سنگها همه مصفا بود و به عنایت چون آبگینه و کس نبود که اندر آبریزگاه به علت غباوت ورزد. در هر آبریزگاه ما را التماس می‌فرمودند که در آبریزگاه او به قضای حاجت اهتکام ورزیم و ما را بسی روی دربایست بود.
منو گفت: یا شیخ! خود می‌بین معجز شعار. گفتم: یا منو! مرا از این خوشی، میل مفارقت و مُوت در روان اوفتاده. منو گفت: یا شیخ! مزاح می‌فرمائی یا به لطیفه ما را مشغول می‌داری، تو را چه به احتضار. گفتم: منو شوق آمدست و با آن نتوان کاری کرد خواهم که از خوشی و سرور این عمران خود را به زیر چرخ خودرویی اندازم تا کار به اتمام رسد. منو گفت: حال که این میل در تو به اشتداد رسیده است به زیر چرخ مرو که تو را رأس چلقیده گردد و غسال تو را بی غسل به خاک سپارد پس به گوشه‌ای نشستم و اشهدی بگفتم و نیمه‌جان شدم. در توقف، آنی آمبولانس بیامد و مرا به مریضخانه برد و در آن جای حکیمان به امر شورا بودند فراوان. حکیم قلب، حکیم مغز و بسیار حکیمان دیگر که همه جمع بودند بهر استخلاص من از موت و بسیاران تلاش می‌فرمودند. گفتند: تو را میل به موات باشد یاحیات، هر چه می‌فرمائی آن کنیم. گفتم: موات. هر آنچه التماس فرمودند مرا قبول نیوفتاد. پس حکیمان گریان گردیدند و بر سر می‌کوفتند. پس دست از کار بشستند، مرا برداشتند.
چون مرا به غسالخانه ببردند بهر کفن و دفن، آن سان مجهز دیدم که کاندیدای شورا فرموده بودند. غسال آب را و کافور و سدر را بکار بست و مرا به کفن ملبس بفرمود و گفت: یا شیخ! کدام قبر مقبول طبع او افتد، انتفاعی یا غیرانتفاعی و من به اشاراتی مدفن را نشان دادم و دفن گردیدم.
منو گفت: یا شیخ! کجا چنین رونده به عالم خیال، و مرا پندار آمده ساخت و دیوارها دیدم و تابلوها را و دربها را همه و همه غرق در تصویر و شعار و کس ندانست که کدام باران رحمت الهی فرو بارد و کدام چند سال و چه اوقات آفتاب بتابد تا تصویر فرسوده گردد و دیوار و دربهای خلقان برکنده گردد و چه زحمتها را سپوران به عمل آید بهر نظافت شهر تا این ژولیدگی بسر شود. زآنرو که شهدا گفته‌اند چون به شورا اندر شویم بوشهر را چون آئینه کنیم از تمیزی و پاکیزگی.

### نتایج مسابقات بیس‌بال باشگاههای کشور در بوشهر

دنبال مسابقات بیس‌بال باشگاههای کشور این رقابت در حالی به پایان رسید که نهایتاً به این نتایج رسید: مقام اول: آذرخش تهران، مقام دوم: نادری بوشهر، مقام سوم: بنیاد جانبازان کرمان، مقام چهارم: تناور تهران. لازم به ذکر است که در این رقابتها داوری بسیار ضعیف عمل نمود و به طرفداری از تیمهای تهرانی رأی داد.

### مسابقه شطرنج در گناوه

یک دوره مسابقه شطرنج در محل مجموعه ورزشی شهید سراجی شهرستان گناوه برگزار گردید که در پایان برادران رضا زمانی، جواد ...، رامون نیکی، مختار فخری، اکبر احمدی و حسن طاهری به ترتیب مقامهای اول تا ششم را کسب نمودند.



سهراب رستمی تنگکیان
کلاس اول با معدل ۲۰ با تشکر
از آقای عبدالله جفره‌ای



دانیال ترک زاده
کلاس دوم، دبستان فرهنگ

# دمکراسی و پنهانکاری

● حسین ابوالحسنی

دمکراسی از دلبستگی قاطبهٔ مردم به مسائل عمومی کشور نیرو می‌گیرد. پنهانکاری دشمن دمکراسی است. ممکن است موقعیتهائی پیش آیند که مقتضیات امنیت ملی چنان قاطع باشند که اطلاع از مقوله‌هائی خاص فقط در اختیار کسانی قرار داده شود که باید از آن استفاده کنند، اما این موقعیتها باید بیشتر جنبهٔ استثناء داشته باشند تا قاعده، چرا که در غیر اینصورت به مرور دیوار بی‌اعتمادی میان ملت و دولت کشیده می‌شود و این خسارتی است که جبران آن معلوم نیست چقدر هزینه داشته باشد. پنهانکاری به بیخبری گستردهٔ مردم از مسائلی که مورد علاقهٔ شدیدشان است، می‌انجامد و این یعنی سست شدن بنیاد مشارکت آگاهانه. وقتی مردم به این دلیل از اخبار مطلع نشوند که گمان بی‌اعتمادی به رفتار عاقلانه‌شان در مورد این اخبار برود (یا به دلیل این ادعا که افشای این اطلاعات مقرون به امنیت و مصلحت کشور نیست) استعداد مردم به رفتار خردمندانه بیشتر کاهش می‌یابد. به دنبال آن، این احتمال افزایش می‌یابد که باز هم به همین دلایل باید اطلاعات دیگری را از آنان مخفی داشت و لذا پنهانکاری، پنهانکاری بیشتر می‌آورد و در برابر جریان آزاد اطلاعات و اخبار مانع جدی بوجود می‌آید و این محدودیتهای عمدی در نهایت برد دمکراسی راکاهش می‌دهد و این خطر کمی نیست. از نشانه‌های این خطر همانا دلسرد شدن شهروندان از پرس‌وجو دربارهٔ حقایق اموری است که برایشان اهمیت دارد. وقتی دستیابی به گزارشات مراجع ذیصلاح دولتی دشوار باشد، وقتی تصمیمات پشت درهای بسته گرفته شود و از مردم پنهان بماند، نتیجهٔ آن تباهی مشارکت عمومی و آگاهانه شهروندان است.



متأسفانه تا قبل از رسیدن آقای خاتمی به ریاست جمهوری، هیچگاه در کشور ما برخی دولتمردان نخواستند به قدرت هاضمهٔ مردم در بلعیدن واقعیتهای پنهان کشور ایمان بیاورند و به انحاء گوناگون و صرفاً با یک مشت کلی‌گوئیهای مبهم و بی‌حاصل، آنها را در یک بی‌خبری تمام عیار از موضوعات روز و مورد علاقه‌شان قرار می‌دادند. نمونهٔ بارز این مدعا انتخابات خبرگان رهبری بود که مردم بدون اینکه کمترین اطلاعی از چگونگی و کم و کیف مشروح مذاکرات و تصمیمات کمیسیونهای مختلف آن داشته باشند، به پای صندوقهای رأی رفتند و کسانی را انتخاب و به درون مجلس خبرگان فرستادند بی‌آنکه کمترین مجالی برای نقد و محک زدن عملکرد مجلس خبرگان و یا حتی نمایندگان محترم آن باشد. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این ایراد صرفاً اکتفا به محرمانه و غیرقابل انتشار بودن مشروح مذاکرات و مصوبات مجلس می‌کردند و به سادگی از کنار مسئله می‌گذشتند. براستی، با کدامین میزان و معیار آن مصوبات محرمانه قلمداد شده است؟ و تا چه اندازه آن معیارها معقول و منطقی است؟

این سوالات و ابهاماتی از این دست هیچگاه پاسخ داده نشد و این سرنوشت کثیری از موضوعات مهم سیاسی و مورد علاقهٔ عموم بود که بر اثر بی‌توجهی به آن از سوی مسئولین وقت، بتدریج موجبات دلسردی مردم را فراهم آورد. اما از زمانی که جناب خاتمی بر سر کار آمده‌اند، تلاششان بر این بوده تا ضمن رسیدن به تعریفی قابل قبول و متناسب با مقتضیات زمان از مقولهٔ «امنیت ملی»، بنا را بر انتشار آزاد اطلاعات و اخبار در سطح جامعه بگذارند و از این رهگذر یک مانع جدی و فسادآور از سر راه حاکمیت مردم بر سرنوشتشان بردارند. هر چند که این استراتژی و شیوهٔ سیاسی با مخالفتها و کارشکنیهای جناح تمامیت‌خواه مواجه شده، اما انفجار و هجوم اطلاعات در دنیای امروز پرشتاب‌تر از آن است که گوش به فرمان این و آن بدهد و بشود جلوی آن را سد کرد.

از بحث اصلی دور نیفتم، قتل فروهرها و مرحومان مختاری و پوینده ظرف ماههای اخیر به شدت وجدان جامعه را جریحه‌دار کرد و مردم را در یک حالت تعلیق و نگرانی نسبت به سرنوشت نویسندگان و فعالان سیاسی قرار داد و اینک که به درایت رئیس جمهور و تلاش پیگیر و قابل ارج کمیته تحقیق، طراحان و مسببین اصلی جنایات شناسائی و دستگیر شده‌اند، انتظار می‌رود با اعتماد به ظرفیت بالای روحیهٔ سیاسی مردم، عاملان را در یک دادگاه علنی محاکمه کنند تا مردم ضمن نظارهٔ دادرسی از نزدیک، به ابهامات و پرسشهای فراوانی که در ذهنشان در رابطه با فجایع مذکور بوجود آمده پاسخ بایسته و شایسته داده شود.

# گمرک و سختگیریهای بی‌مورد

● مهدی خنسیری

بندر بوشهر از دیرباز یکی از قطبهای مهم تجاری حاشیهٔ خلیج‌فارس محسوب می‌شده است. با تورق کتب تاریخی درمی‌یابیم که این مدعا در دوران ایلامیها و هخامنشیان و ساسانیان تا اوائل دوره پهلوی قابل استناد است. در دوران پهلوی به دلیل برنامه‌ریزیهای استعماری و احیاء و گسترش بندر خرمشهر و احداث راه‌آهن سرتاسری بندر بوشهر افول خود را آغاز کرد و دفاتر نمایندگی شرکتهای تجاری بزرگ و کنسولگریهای روس و انگلیس و عثمانی از بوشهر جمع و به خرمشهر انتقال یافت و علیرغم بندر بودن بوشهر و اینکه معمولاً بنادر سایر کشورها از آبادترین شهرهایشان محسوب می‌شوند، شهر بوشهر چهره‌ای غمبار و کهنه و فرسوده را به تازه واردان می‌نمایاند. یکی از ارگانهایی که نقشش در عقب‌ماندگی یا رشد اقتصادی بوشهر بسیار برجسته است گمرک می‌باشد که ارتباطی تنگاتنگ با معیشت مردم و پیشرفت و آبادانی شهر دارد.

هنگامی که گمرک با به زیر لگام درآوردن روند تجاری توسط قوانین خشک اداری راه ورود و خروج کالا را سد می‌کرده سایه سنگین خود بر زندگی مردم شهر نیز می‌افکنده و در زمانی که اندکی تسامح و تساهل در کار مشاهده می‌شده رفاه عمومی نیز از این روند حاصل می‌آمده است. البته ناگفته نماند که سازمان گمرک خود مجری دستورات و قوانین وزارتخانه‌های مرتبط با امر تجارت می‌باشد ولی بطور کلی مردم بقول معروف همه را از چشم گمرک می‌بینند.

بطور کلی ارگانیزم گمرک به سبب در اختیار داشتن مجموعه‌ای از افراد صاحب تحصیلات عالیه و وجود فرهنگ بالای کارکنان آن همیشه مورد توجه مردم شهر بوده است. شاید بتوان گفت که بخشی از فرهنگ مطالعاتی و هنری و ادبی و غیره توسط کارمندان مهاجر شاغل در گمرک به بوشهر وارد می‌شده و همین برقراری ارتباط ساختار فکری شهر را متأثر می‌ساخته به بیانی دیگر مراجعین به سایر ادارات شاید اتفاقی و در حدود ۲ الی ۳ روز ارباب رجوع آن اداره باشند ولی درخصوص گمرک به سبب نوع کارگاه سالها طول می‌کشد. کم نیستند ارباب‌رجوعهایی که ۴۰ سال مدام یا بیشتر در ارتباط با گمرک بوده‌اند و این جای تعمق دارد زیرا ارتباطی چندین ساله کانالی می‌شود که فرهنگی از سایر نقاط کشور را وارد شهر نموده و یا آن را متأثر سازد.

مورخ و محقق ارجمند بوشهری آقای یاحسینی در تحقیقی پیرامون سرگذشت خانم شوکت سلامی بنیانگذار آموزش نوین دختران در بوشهر مندرج در مجله زنان ساحل قسمتی از گزارش خود را به این امر اختصاص داده: «... رونق مدرسه مشکلات مالی و اقتصادی فراوانی به بار آورد. غالب دخترانی که به مدرسه بنات می‌آمدند فاقد توان مالی بوده و امکان آن را نداشتند که از طریق والدینشان به مدرسه کمک مالی نمایند. به دنبال بالا گرفتن بحران مالی، مدرسه در آستانه تعطیلی قرار گرفت و در اینجا بود که «مؤسس خان ارمنی»، یکی از رؤسای فرهنگ دوست و معارف‌پرور گمرک بوشهر به یاری مدرسه شتافت و با اخذ ده شاهی از هر عدد قماش وارد شده به گمرک نوعی درآمد مستمر و دائمی برای مدرسه ایجاد کرد.»

همچنین می‌توان از میرزا ارمنی معاون فنی گمرک بوشهر در عهد قاجار نام برد که در نجات دبیرستان سعادت از ورشکستگی نقش بسزائی داشته و با بستن عُشریه بر هر عدل پارچه وارداتی کمک شایانی به دبیرستان سعادت نموده است، سرهنگ محمدعلی شریفی رئیس گمرک وقت بوشهر نیز از خوشنامانی است که به سبب عنایتش به علم و دانش و فضل و داشتن دفتر شعر معروفیتی دارد و نیز سرهنگ جواهر کلام، رئیس گارد گمرک که در روزنامه‌های وقت مبادرت به درج مقاله می‌نموده است. درکنار این افراد خیّر و ادیب اشخاصی نیز بوده‌اند که به سبب خصلت ضداستبدادیشان مبلغ مبارزه علیه رژیم منحط پهلوی بوده و در گسترش فرهنگ سیاسی شهر و توزیع کتابها و جزوات ممنوعه و روشنگری سیاسی نقش داشته‌اند همه افراد ذکر شده در دوران تصدی مقامشان با تمام توان در گسترش



فرهنگ وکمک به وضعیت زندگی مردم کوشا بوده‌اند و هیچگاه خود را در حصار خشک قوانین گمرکی محصور نمی‌کرده‌اند.

در سالهای بعد از انقلاب نامی که به شدت در اذهان مردم درخشید آقای احمد دلجو توحیدی است. وی با رفتارهای انسانی و اشاعه آن به دیگر کارمندان قلوب بسیاری را مجذوب کرد. وی با سعهٔ صدر و وسعت دیدی که داشت نمونه یک انسان شرافتمند و باگذشت و مردم دوست را در یک نهاد دولتی که قانون حرف اول را می‌زند به مردم ارائه کرد. بنا به گفته ایشان هر چند که قوانین و مقررات گمرکی راه را بر خدمت رسانی به مردم مسدود می‌سازد ولی باید تلاش کرد از هر روزنه‌ای برای رفع گرفتاریهای مردم سود جست. در طول خدمت ایشان گمرک رونق خاصی داشت و اکثر تجار مال‌التجاره خود را برای ترخیص به بوشهر می‌آوردند زیرا اذیت و آزار کمتری شامل حالشان می‌شد.

امید است ناظر محترم گمرک و معاونین ایشان نیز که اخیراً زمام امور را بدست گرفته‌اند در زمره کسانی قرار گیرند که با گره‌گشایی مشکلات مردم نامشان در ردیف نیکان و فرهنگ دوستان و دوستداران مردم قرار گیرد و با سعه صدر باعث شوند بخشهای مختلف گمرک اعم از مسافری، ملوانی و صادرات و تجاری رونق خود را از سرگیرند و ناخدا و جاشوها و تاجران و حق‌العمل‌کاران به سبب سخت‌گیریهای بی‌مورد مجبور نباشند برای بدست آوردن روزی راهی غربت شوند. همچنین این مهم را در نظر بگیرند که رونق گمرک کماکان در زندگی راننده تاکسی و هتل‌دار و مغازه‌دار و باربر و راننده کامیون و خانواده‌هایشان تأثیر بسزائی دارد و در کم کردن فساد اجتماعی که ناشی از فقر و بیکاری است می‌تواند مؤثر واقع شود.

# خشونت اجتماعی

● حمید مؤذنی

خشونتهای تأسف بار اخیر که شروع آن با مفقود شدن پرویز دوانی، سپس قتل داریوش و پروانه فروهر به اوج رسیده بود با قتل دو تن دیگر از نویسندگان، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، ادامه یافته و جامعه سیاسی و فرهنگی و مردم را دچار بهت و نگرانی کرد. تمامی مقامات کشوری و جناحهای داخلی و اپوزیسیون خارجی جنایتها را محکوم کردند.

اما چرا در یک جامعه افراد به خشونت و ترور روی می‌آورند و اصلاً چرا خشونت را انتخاب می‌کنند. در روزنامه همشهری مورخه ۷۷/۶/۳۱ به نقل از رئیس پزشکی قانونی کشور مرگ در اثر سانحه رانندگی در ایران ۱۳۰۰۰ نفر در سال و مجروحین و مصدومین تصادمات رانندگی ۱۳۰۰۰۰ نفر آمار داده شده بود که ۲۱۶ برابر بیش از استاندارد جهانی می‌باشد، در هفته‌نامه «ایران جوان» به نقل از یحیوی نمایندهٔ تهران قید شده بود که بر اساس آمار موجود درنیمه نخست امسال (۷۷) درمقایسه با نیمه نخست (۷۴) تعداد قتل عمد از ۱۹ نفر به ۴۶ نفر، قتل غیرعمد از ۱۴۲ مورد به ۲۴۰ مورد، اعمال منافی عفت با رشد دو برابر از ۶۶۹ مورد به ۱۳۲۸ مورد، سرقت از ۱۹۸۳ مورد به ۴۰۱۰ مورد افزایش یافته است. مدتی پیش هم یک سرباز ناراضی فراری از محل خدمت، پس از تصادف با وانت دزدیده شده با اسلحه‌ای که همراه داشت ۱۶ نفر از شهروندان و مأموران انتظامی را به شهادت رساند. کمی عقب‌تر اگر برگردیم ماجرای خفاش شب، شاهرخ و سمیه و... همگی چشم‌اندازهایی هستند که نشانه آسیب‌شناسی جامعه می‌باشد ولی آیا در این خصوص راهکاری اندیشه شده، آیا برای جلوگیری، عمل مثبتی انجام گرفت؟ خشونت اجتماعی عبارت از فرایندی است که در آن زمینه‌های رفتار پرخاشگرانه فعال می‌شود و متعاقب آن شرایط وزمینه‌های اجتماعی بروز این نمونه رفتار فراهم می‌شود و همچنین باید به این نکته توجه داشت که تمامی نیازهای آدمی غریزی نیست و بسیاری از آنها حاصل یادگیری است و اکتسابی می‌باشد. جامعه و فرهنگ ایران بواسطه تجربه گذشته استبدادی خویش دارای بستر مناسبی در ذهنیتهای افراد است که با تعجب به یک تفکر مطلق یا اندیشه مخالف عداوت برگزیده و پرخاشگرانه پاسخگو باشند. «بنای جامعه بر بنیان آرمانهای انسان نیست بلکه بر بنیان سرشت اوست.» (ویل دورانت)

خشونت و رفتارهای پرخاشگرانه‌ای که تاکنون به انجام رسیده مانند یک منحنی است که بر اساس شدت پرخاش و خشونت امتداد آن به اوج سوق داشته است و با توجه به نظرات گوناگون و شرایط کسانی که تحمل فضای جدید بوجود آمده از دوم خرداد را نداشته‌اند یا دشمن، زرنگی کرده با توجه به فضای خاص و برخوردهای جناحی، منحنی را تعمداً به نقطه بالاتری سوق داده است.

جامعه سالم جامعه‌ای است که گذرگاههای سالم و تعریف شده‌ای برای بروز و تخلیه غریزه طبیعی خشونت داشته باشد. در کشورهای توسعه‌یافته گروهها و مردم درصورتیکه موردی از نظام یا دولت را موافق خواسته‌های خود نبینند در یک راهپیمائی یا تظاهرات خشونت خود را ارضاء می‌کنند و تخلیه می‌شوند، دولت هم بسترهای مناسب را آماده می‌کند و همچنین کارکرد احزاب واپوزیسیون و پلورالیزم و فضای باز جامعه بصورتی است که از انباشت خشونت در افراد جلوگیری می‌کند.متأسفانه ما با تاریخ مطلول و تکراری و دیدگاههای تک‌صدائی و قومی‌گرائی روبرو هستیم که با پی‌ریزی یک جامعه مدنی چندصدائی مخالفت می‌کنند و همین باعث شده از بعد حماسه دوم خرداد تاکنون جناح اقلیت و باخته بجای تن دادن به روش صحیح و قانونی ادامه بازی بصور مختلف مخالفت خود را با جامعه مدنی و گفتگوی تمدنها و دولت خاتمی بروز دهند چرا که آنها ابزارهای لازم را برای رسیدن به هدف خود و ارضا حس شهرت و قدرت از دست داده‌اند و چون وامدار گذشته خودکامگی هستند زآن پس حمله به تجمعات دانشجوئی، تعطیل روزنامه، ضرب و شتم افراد و اعضای دولت، حمله به سخنرانیها و مراسم‌های هنری، استیضاح وزیر کشور و برکناری وی و ... از آنها دیده شد. آنها حتی کف زدن و سوت کشیدن را جرم می‌پنداشتند و کسانی را که تخلیه شده بودند مجدداً با شدت بیشتری انباشت از خشونت می‌کردند و از ایجاد و تشکیل یک جامعه سالم جلوگیری می‌کنند. قصد و غرض اصلی بانیان خشونتها هر که یاگروهی که باشد با توجه به تقارن این رفتارها با انتخاب شوراها و همچنین تشکیل احزاب و پذیرفته شدن طرح گفتگوی تمدنها چیزی نیست جز سنگ اندازی و ایجاد خلل در ایجاد جامعه مدنی و آنها در پی این هستند که جامعه را ناامن نشان دهند و عملاً کارهای دولت را زیر سؤال ببرند، آنها «آب را گل‌آلوده می‌کنند که ژرف بنماید»(نیچه) بهترین و عاقلانه‌ترین راه، صبر و بردباری و عدم پژواک پرخاشگریهای آنان می‌باشد.

# دیدار

● نصرت زمان وادی

من امروز به دیدن مردی رفتم که از سلالهٔ نور بود و آسمان دلش آبی‌تر از دریا و دستانش سبزتر از دشت و قدمش پربارتر از باران بود. من امروز به دیدار مردی که قلبش پذیرای هزاران میهمان و دلش دریایی بود. او که لبخندش مهربانی را به یاد می‌آورد و کلامش معنی دوستی داشت.

در این دیدار من دیدام عزیزانی را که بدون چشم به دیدنت آمده بودند، آنها می‌دانند که چشم بینایشان تو هستی.

من عزیزانی را دیدم که بدون پا به دیدنت آمدند زیرا می‌دانند که راه‌رو راه آنها تو هستی.

آن عزیزی که با دست راه را پیمود هم، دیدم. او حتی پای پلاستیکی هم نداشت. دستانش را تکیه بر زمین داد و آمد تا با پاهای تو بایستد. او آموخته بود که چطور با دستان نحیف و لاغر راه برود و من با پاهای سالم شرمنده شدم چون دیدم او عاشق‌تر است.

من عزیزی را دیدم که کلامت را با چشم معنی می‌کرد چون گوش و زبان شنوا و گویا نداشت اما می‌دانست گوش و زبانش تو هستی. عزیزی را دیدم که ابوالفضل گونه بدون دست تصمیم به بوسه زدن بر دستان تو که همانا دستان خودش بود داشت.

من عزیزی را دیدم که با دستان خالی و چشمان بی‌فروغ به امید کار و تلاش دوباره به دیدارت آمده بود، او را ناامید بر نگردان.

پیرزنی را دیدم که تنها دارائیش قلب تنها و شکسته‌اش بود که برای تسکین و مرحم به دیدارت آورده بود.و یتیمی را دیدم که گوشهٔ چادر ژنده مادرش را از ترس تنهائی دوباره گرفته بود و با پاهای برهنه به دیدارت می‌دوید، چون مادر به او قول دیدار را داده بود.

پیرمردی را دیدم که می‌گفت: امروز به دیدار فرزند بزرگم آمدم چون پسر کوچک من را به جنگ هدیه دادم. ای عزیز اگر این یاران چشم وزبان و پا ندارند اما همگی قلبی به روشنی و پاکی آینه دارند که آن را برای دیدار تو آذین بستند. ای عزیز این یاران چشم به راه باران رحمت و الطاف خداوندی با دستان پربرکت تو هستند. آنها کلامت را گواه گرفته‌اند و دلشان را به ودیعه گذاشته‌اند.

تو در بازگشت به دیگر یاران بگو که در بوشهر عشق را برایم معنا کردند و عاشق را شناختم.

# تعاونی لنجداران بوشهر با دریائی از مشکلاتی که خود ساخته‌اند

● امضاء محفوظ

مشکلات تعاونی لنجداران بوشهر را در روزنامه نسیم جنوب که از قول برادر بسیجی و دلسوز «مدیر عامل تعاونی لنجداران» عنوان شده بود خواندم و بر آن شدم تا با توجه به اینکه کم و بیش در جریان وضعیت و نوع کار و مشکلات و معضلات تعاونی لنجداران از ابتدای تأسیس در این استان قرار داشتم مطالبی را جهت روشن نمودن موضوع و یا بهتر بگوئیم در پاسخ به گفته مدیر عامل تعاونی لنجداران بازگو نمایم:

۱ـ نوبت دهی مشکل تعاونی لنجداران نبوده بلکه معضلی بوده که از گردن تعاونی لنجداران برداشته شده و در واقع باید گفت که ندادن نوبت بوسیله تعاونی لنجداران، به نفع تعاونی است زیرا مسئولین و مدیرعامل تعاونی لنجداران آگاهی دارند، کالاهای صادراتی که از این بندر بوسیله لنجها حمل می‌گردد روزانه بطور معمول برای چهار کشور عربی همسایه خلیج‌فارس از جمله کویت، قطر، دمام عربستان و دبی می‌باشد و از طرفی با توجه به ظرفیت (۵۰ تا ۳۰۰ تن)متفاوت لنجهای منتظر نوبت و تنوع کالای صادراتی و همچنین خواسته تقاضای صاحبان کالا که لازم می‌دانند کالای خود را به شناوری جهت حمل بسپارند که از هر نظر مورد اعتماد و اطمینان باشد،بنابراین تعیین نوبت لنجها از نظر تاریخ ورود و انتخاب دقیق آنها که چه نوع کالا را حمل نمایند و به مقصد کجا حمل کند، مشکل خواهد بود یقیناً در انتخاب نوبت دقیق که رضایت همه را فراهم نموده باشند مواجه با اشکال خواهند شد.

آیا بخاطر می‌آورید زمانی که نوبت بارگیری لنجها بوسیله آن تعاونیها تعیین می‌گردید چه بلبشوئی در اطراف کانتینر آن تعاونی که به گفته شما به وسیله اداره بندر به بیرون منتقل شده است براه می‌افتاد و چه دعواها و اتهاماتی که به همدیگر می‌زدند. آیا فراموش کرده‌اید برای بارگیری و خارج از نوبت بار زدن تعدادی از شناوران نور چشمی از مسئولان تعاونی گرفته تا ناخدا و صاحب کالا و دلال و ... بطریقی به دروغ متوسل می‌شدند تا بتوانند مقصود خویش برسند.

آیا از یاد برده‌اید شناوری که طبق نوبت برای بارگیری معرفی می‌گردید، صاحب کالا یا صادرکننده می‌بایست برای پیدا کردن آن به این در و آن در بزند تا پس از پیدا کردن ناخدا و شناور معلوم می‌شد که یا ملوان لنج آمادگی ندارد و یا فاقد سوخت کافی می‌باشد؟

آیا از یاد برده‌اید که پس از تعیین لنج بر طبق نوبت از طرف آن تعاونی معلوم می‌گردید که لنج انتخابی نو معرفی شده آمادگی رفتن به مقصد تعیین شده را ندارد و تمایل دارد برای مقصد دیگری روانه شود؟ آیا از یاد برده‌اید که پس از انتخاب لنج و بارگیری کالای صادراتی در موقع حرکت معلوم میگردید که شناور مذکور از نظر وضعیت موتوری معیوب بوده و قادر به حرکت نمی‌باشد؟ آیا از یاد برده‌اید که پس از انتخاب لنج و بارگیری کالای صادراتی چانه زدن و دعوا بر سر نرخ حمل بین ناخدا و صاحب کالا تازه شروع می‌شد؟ آیا از یاد برده‌اید که صادرکنندگان بوشهری با توجه به مشکلات ایجاد شده، بندر لنگه و عباس را برای صادرات کالای خود انتخاب نموده و به آن بنادر هجرت نموده بودند؟

آیا مسائل و مشکلات ایجاد شده در خرید و فروش لایف رایت (قایق نجات) توسط آن تعاونی به شناوران تحت پوشش خود را بیاد می‌آورید؟

۲ـ مشکلات عنوان شده در مورد سوخت و نداشتن جایگاه سوخت، بالا بودن نرخ سوخت، موضوع ته لنجی و کارشناسی تمدید قول از حوصله نگارنده خارج است و از وظایف مسئولان شرکت نفت، اداره محترم گمرک و بندر کشتیرانی می‌باشد تا پاسخ لازم داده شود.

۳ـ موضوع معین نبودن و یا بهتر بگوئیم ثابت نبودن نرخ حمل که عنوان گردیده است، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که نرخ حمل کالا همانند نرخ کالاهای مصرفی نمی‌تواند ثابت باشد و تابع عرضه و تقاضا است و این عرضه و تقاضا است که نرخ حمل را تعیین خواهد نمود.

۴ـ در نشست استانداری، مسائل ومشکلات تعاونی لنجداران و صادرکنندگان مطرح گردید و استاندار محترم به سخنان حاضرین در جلسه گوش دادند که پس از روشن شدن و کارشناسی مسائل مطروحه به منظور حمایت از صادرات غیرنفتی موضوع تعیین نوبت را از وظایف تعاونی ندانسته و انتخاب شناور را برای بارگیری از وظایف اداره بندر و صاحبان کالا دانسته‌اند، بدین معنی صاحبان کالا در انتخاب لنج آزاد هستند و هر صادرکننده‌ای با توجه به تناژ کالای خود و تعیین نرخ حمل مناسب و حساب شده، لنج مورد نیاز خود را که آمادگی لازم جهت حمل کالا را دارا می‌باشند انتخاب می‌نمایند که خوشبختانه تاکنون هیچ مشکلی برای صادرکنندگان و ناخدا و مالکین شناوران بوجود نیامده است و اکثراً از این بابت راضی و خشنود می‌باشند. بهرحال تعیین نوبت معظلی است که می‌تواند در کاهش صادرات از استان، ضرر به صادرکننده، رکود بندر مؤثر باشد و بهتر است این همه بدنبال بدست گرفتن تعیین نوبت برای لنجها نباشید و به مسائل و مشکلات اساسی قشر زحمتکش کارکنان این ناوگان عظیم سنتی بیاندیشید.

در پایان این سؤال در اذهان متبادر است که تعاونی لنجداران از ابتدای تأسیس چه خدمت مثبت و مؤثری برای قشر لنجداران کرده است؟ آیا وظایف تعاونی فقط نوبت دادن است؟؟؟!!! آیا با تعیین و نوبت‌دهی می‌توان وجهه قانونی برای مبلغ دریافتی از ناخدایان جهت صدور بارنامه و حق تعاونی قائل شد؟؟


نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیراجرایی: مهندس محمد مهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام، خیابان شهید حیدری ـ تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری

دفترهفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹

● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده شده بازگردانده نمی‌شود.

● مقالات درج شده با امضاء اشخاص، حاوی نظرات نویسندگان است و منعکس کننده دیدگاههای نشریه نیست.